

سلسلهٔ انتشارات انجمن آثار ملی
«۱۰»

یادگار جشن هزارهٔ ابوعلی سینا

رسالهٔ جودیّه

تصنیف

شیخ رئیس ابوعلی سینا

با مقدمه و حواشی و تصحیح

دکتر محمود نجم‌آبادی

تهران ۱۳۳۰ شمسی ۱۳۷۰ قمری



تصویر بوعلی سینا که انجمن آثار ملی آنرا پذیرفته است

قسمت اول ـ طب یونان و انتقال آن بایران

بقراط پیشوای علم طب[1]

لازم بتذکّر نیست که طبّ درعالم چنانکه درجمیع کتب تاریخی آمده توسّط پیشوای بزرك این علم یعنی بقراط ترقّی نموده و الحقّ اگر نام بقراط را پدر علم طبّ گذارده‌اند بحقّ بوده است[2].

بقراط طبّ را ازصورت خرافات واسرار بیرون آورده بامطالعهٔ کامل ثابت نمود که امرزندگانی ومرگ قوانین طبیعی میباشد، بعلاوه تجربه رانیز ضمیمهٔ آن نمود که در حقیقت طبّ نظری Médecine théorique و طبّ عملی Médecine pratique رابایکدیگر توأم نمود، از آن گذشته بواسطه تألیفات خودکه دراین علم برشتهٔ تحریر درآورده آثارگرانبهائی ازخود بیادگار گذاشته است.

ازخصائص طبّ بقراط که دانستن آن برهر پزشك لازم بلکه‌واجب است آنکه بقراط مسائل اخلاقی و اجتماعی وتکالیف طبیب را در برابر بیمار و جامعه با بهترین طرزی برشتهٔ تحریر در آورده و همانست که بسوگندنامهٔ بقراط Serment d' Hippocrate معروف میباشد که هنوز

---

۱ - Hippocrate .

۲ـ تألیفات بقراط درطبّ‌پایه واساس ومبنای دانش پزشکی بوده وعمده‌ترین تألیف‌وی عبارتند از: الف ـ سوگندنامه بقراط، ب ـ آب وهوای بقراط، ج ـ طبیعت انسان، د ـ تقدمة‌المعرفه، هـ ـ کتاب امراض حادّه، و ـ کتاب‌ابیذیمیای بقراط، ز ـ کتاب فصول، ح ـ کتاب اخلاط که تمام آنهارا جالینوس تفسیر نموده. اهوازی کتاب اوّل (یعنی سوگندنامه) را درابتدای کتاب خود شرح داده است ورازی نیزاشاراتی ازکتاب امراض حادّه و اپیدیمیای بقراط درکتاب حاوی بیان داشته وازکتاب فصول نیزخُرده گیری کرده وشخصاً کتاب فصول موسوم به مرشد را تألیف نموده است.

طبّ امروزی دنبالهٔ همان طبّ قدیم است که بطور ودیعه دست بدست سپرده تا وقتیکه بدست اروپائیان رسیده و اینان پس از استفادات کامل روز بروز آنرا تکمیل نموده تا بدین پایه رسانده اند ، یعنی درحقیقتِ مبنی و پایهٔ طبّ امروزی همان طبّ قدیمی است .

حال که تا اندازه‌ای حقّ این مطلب ادا گردید میگوئیم :

اوّلاً ـ طبّ اروپا تا قریب قرون شانزدهم و هفدهم میلادی تحت تعلیم و نفوذ پزشکان قدیم بخصوص پزشکان اسلامی ایرانی بوده است .

ثانیاً ـ پزشکان اسلامی که درمیان آنها نوابغ بسیار بزرگ بوده‌اند ، طبّی که از یونانیها گرفته بدان اضافاتی نموده و از صورت سابق خود بصورت جدیدی درآورده‌اند که قرنها دراروپا رواج و رونق داشته است .

ثالثاً ـ درمیان این نوابغ طبّی اسلامی پزشکان ایرانی مانند **طبری** ، **رازی** ، **اهوازی** ، **ابن‌سینا** و **گرگانی** وامثال آنها بوده اند که بتصدیق هرکس درزمان خود نابغه بوده ومکتب آنها چندین قرن درعالم بقوّت خود باقی مانده است و امید واریم خدمات ایرانیها را به طبّ و نفوذ آن بر روی طبّ اروپا عنقریب بنظر خوانندگان گرامی این رساله برسانیم .

اینک برای آنکه مطلب کمی روشن گردد سیرطبّ یونانی از یونان بمشرق زمین و تکمیل آن دراین سرزمین و نگاهداری این مشعل فروزان در دست دانشمندان مشرق مخصوصاً ایرانیها و انتقال آن باروپا را تقریباً تا حملهٔ مغول بیان نموده تا آنکه کمی از حقوق دانشمندان ایرانی ادا گردیده و اثر و نفوذطبّ اسلامی بر روی طبّ اروپا معلوم شود ، ضمناً شناسائی‌از احوال نابغهٔ ایرانی مخصوصاً ابن‌سینا و میراثی از علم طبّ که به‌وی رسیده نیز بعمل‌آید آنگاه به تشریح رساله جودیّه میپردازیم .

جالینوس در تمام شعب طبّ از تشریح و وظایف الاعضاء و علم الامراض و درمان شناسی و داروسازی وسایر فنون طبّی تألیفاتی دارد که قرنها کتب مطالعه و درسی عالم طبّ بوده وعدّهٔ زیادی از کتب[1] بقراط را تفسیر نموده است و اطبّاءِ دورهٔ تمدّن اسلامی از آن استفادات بسیار نموده اند چنانکه نظامی عروضی سمرقندی[2] درمقالهٔ چهارم کتاب خود در باب علم طبّ وهدایت طبیب بدان اشاره نموده وتأکید قرائت کتب وی را مینماید.

غیر از ابقراط و جالینوس پزشکان دیگری نیز در یونان مانند بلیناس[3] حکیم و دیوسقوریدوس[4] وسلس[5] بوده اند که هر کدام از این عدّه حقوقی بگردن پزشکان بعداز خود داشته وهریك خصائصی از خود درطبّ بیادگار گذارده اند ولی اثرات بزرگی مانند جالینوس بدنیا معرّفی ننموده اند، امّا باید گفت که در بسط علوم طبّی در یونان و ممالك روم و اسکندریّه وسپس ایران بسیار ذیدخل بوده اند.

انتقال طب یونانی از یونان به ایران پس ازاین دوره براثر اختلاف مذهبی که در امپراطوری روم شرقی بین امپراطوران و علماء واطبّاء پیدا شد دورهٔ جدیدی در تاریخ طبّ ایران وبالنّتیجه طبّ اسلام هویدا گردید که شایان دقّت و توجّه فوق العاده است. این دانشمندان که نسطوری بوده بعقیدهٔ

---

۱ ـ مانند کتاب فصول و تقدمة المعرفه واخلاط وابیذیمیای بقراط و امثال آنها که جالینوس تفسیر نموده و سپس توسّط مترجمین دورهٔ اسلامی بعربی ترجمه شده است.

۲ ـ « . . . . . . پس از کتب بسائط یکی بدست آرد چون ستّه عشر جالینوس یا حاوی محمّد زکریّا یا کامل الصّناعه یا صد باب بوسهل مسیحی یا قانون بوعلی سینا یا ذخیرهٔ خوارزمشاهی وبوقت فراغت مطالب همی کند . . . . »

۳ - Pline l'ancien.

٤ - Dioscoride.

٥ - Celse.

در آن تغییرات مهمّی پس از چندین هزار سال بعمل نیامده و پس از وی عدّهٔ زیادی از پزشکان این سوگند نامه را در کتب خود ذکر نموده اند منجمله پزشك عالیشأن ایرانی «**علی بن عباس مجوس اهوازی ارجانی**» آنرا درکتاب معروف خود «کامل الصّناعه الطّبیه الملکی» بعربی نگاشته است.

بقراط در حقیقت محکم ترین پایهٔ علم طبّ را نهاده و مجموعهٔ طبّی بنام «مجموعهٔ ابقراطی»[1] در عالم طبّ از خود بیادگار گذاشته است که دیگران بر روی این پایه کاخ دانش پزشکی را استوار نمودند.

جالینوس[2] پس از بقراط باید نام جالینوس را ذکر نمود که در حقیقت از بزرگترین ستارگان آسمان عالم طبّ میباشد.

جالینوس معلومات دورهٔ بقراط را با تجربیّات نفیسهٔ خود توأم نمود و برروی پایه وبنائیکه بقراط بنا نهاده بود کاخ پزشکی را برپاساخت.

این دانشمند بزرگ پس از تجربیّات و تفحّصات ومخصوصاً مسافرت هائی که به بسیاری از بلاد نموده مشغول طبابت شده و از خود تصنیفات و تألیفاتی بیادگار گذارده که قسمت اعظم پایه واساس طبّ اسلامی میباشد.

---

۱ - Corpus Hippocraticum .

۲ - جالینوس که اروپائیان ویرا Galien میگویند ، اصلاً از یونانیان پرگامُس (برغامس) Pergamos (در آسیای صغیر) میباشد . طبّ را در اسکندریّه آموخته وکسب معلومات ازعلماء آنجا نموده وبجزیرهٔ قبرس و برخی جزائر دریای مدیترانه و فلسطین رفته و مطالعات زیاد نموده ، سپس به رُم عزیمت کرده و بمعالجه پرداخته و در کنف لطف امپراطور روم مارك اُرِل قرار گرفته ودراین شهر بافادهٔ علوم ومخصوصاً طبّ پرداخته است وطبّ نظری وتجربی را که دنبالهٔ افکار وعقاید بقراط بود درعالم برقرار ساخت ومکتبی پس از خود در دنیا گذارد که بزرگترین مکتب طبّی عالم است ،صاحب تألیفات زیاد درحکمت وفلسفه وتمام شعب طبّ است .

بود و بدربار ایران پناه برده بودند شاهنشاه ایرانی آنها را تحت حمایت خود قرار داد و بار دیگر رونق زیادی به جُندی شاپور بخشید ، در این موقع جُندی شاپور مرکز علماء و دانشمندان و پزشکان عالم شد و انوشیروان دادگر بهمراهی دانشمندان تبعید شده مدرسهٔ طبّ در بیمارستان جُندی شاپور بنا نمود که در آن هم تعلیم طبّ و هم معالجهٔ بیماران میشده است و بزرگترین مرکز طبّی دنیای آنزمان گردید و طالبین از اطراف و اکناف برای تحصیل طبّ بآنجا میآمدند چنانکه **حارث بن کلده** که معاصر حضرت ختمی مرتبت ص بود از فارغ التّحصیلهای این مدرسه بشمار میرود و معروف است که یك مرتبه هم بمعالجه پادشاه ایران مفتخر گردیده است .

عدّهٔ زیادی از پزشکان در جُندی شاپور تحت لوای پادشاهان ساسانی مانند اجداد **بختیشوع** معروف بخدمت اشتغال داشته اند .

پس بدین ترتیب می بینیم که بر اثر اختلافات مذهبی در روم شرقی و تهمت بدعت گذاری در دین بعدّه‌ای از علماء و دانشمندان و اطباء ، طبّ یونانی از آن سرزمین بوسیله اطباء یونانی بایران انتقال یافت .

در اینجا متذکّر میگردیم که طبّ ایران چنانکه گذشت قسمت اعظمش از یونان اخذ گردیده چنانکه در دوران هخامنشی عدّه ای از پادشاهان این سلسله طبیب یونانی دردربار داشتند .

طبیب داریوش کبیر Demokedes و طبیب اردشیر اوّل هخامنشی نیز بنام آپولونیدس و طبیب اردشیر دوّم نیز بنام کتزیاس بود که همه یونانی، و بدرمان پادشاهان هخامنشی اشتغال داشته و بواسطه مقام خود بسیار محترم میزیسته‌اند ، منتهی باید گفت طبّ هندی بمناسبت

مجامع روحانی روم شرقی بدعت در دین گذارده‌اند بایران وسایر ممالک خاورمیانه تبعید گردیدند.

ازطرف دیگر میدانیم شاپور دوّمین پادشاه ساسانی فرزند اردشیر بابکان مؤسّس سلسلهٔ باعظمت ساسانی پس ازشکست دادن و اسیر کردن والرین امپراطور روم و تاراج شهر معروف انطاکیّه در محلّی که طرف جنوب شرقی دزفول حالیّه است شهری ساخت که آن را (واندوشاپور) نامید که معنی آن شهر شاپور بهتر از انطاکیّه است بوده و تدریجاً گندی شاپور که معرّب آن جُند یسابور است و گاهی جُندی شاپور وامثال آن نیز نام برده شده است.

سکنهٔ این شهر حسب الامر شاپور از تبعید شدگان انطاکیّه و اسرای آنجا (شاید با آنها یونانیها هم بوده باشند) تشکیل گردید، سپس این شهردرزمان شاپور دوّم اقامتگاه شاهانه‌شد ومیگویند شاپور دوّم یکی ازاطبّای یونانی موسوم به تئودوزیوس[1] یا تئودوروس‌را برای معالجهٔ‌خود بآنجا طلبید واین طبیب مسیحی مورد توجّه ومرحمت پادشاه قرارگرفت، شاپور امرداد که برای او کلیسائی برپا کنند وبخواهش وی عدّهٔ زیادی از اسرای یونانی را آزاد سازند وکم کم شروع بتدریس طبّ وترجمهٔ کتب یونانی نمود وآنجا را یکی از مراکز طبّی عالم ساخت.

پس ازشاپور دوّم در زمان انوشیروان دادگرشاهنشاه ساسانی چون ژوستی‌نی‌ین[2] امپراطور روم کیش مسیحی را قبول نمود عـدّهٔ زیادی از علماء واطبّاء ودانشمندان یهود وقائلین فلسفهٔ افلاطون راکه تبعیدنموده

---

۱ - Theodosius ، تئوذوسیوس.

۲ - Justinien.

کنف حمایت پادشاهان ایرانی قرار گرفتند و در این سرزمین با پزشکان ایرانی نژاد تشریك مساعی کرده قدمهائی چند در دنبالهٔ آثار بقراط و جالینوس ازخود بیاد گار گذاشته‌اند که درحقیقت دنبالهٔ مکتب این دو دانشمند میباشد، سپس بر اثر حملهٔ عرب بر ایران بمناسبت آنکه درمذهب اسلام که همه نوع توصیه و تأکید در بارهٔ کار خیر و نیکو کاری شده در حقیقت علم طبّ سیر تکاملی خودرا می پیمود و همانطور که بیان گردید کم کم بغداد جانشین مراکز علمی ایران شد .

خلفای عبّاسی بخصوص **هارون** و **مأمون** بر اثر تشویق زیادی‌که از علماء و دانشمندان نمودند فصل بزرگی در تاریخ طبّ باز نموده که شایان دقّت فوق‌العاده میباشد.

توضیح آنکه دوران این دوخلیفه دورهٔ ترقّی کامل علم بطور اعمّ محسوب میگردد چنانکه اسباب ولوازم ومایحتاج علماءرا برای مطالعات حاضر مینموده و جهت استفاده از دانشمندان کتابخانهٔ معتبری ترتیب داده بودند که در دسترس اینان قرار گیرد و بدین سبب بوده که :

اولاً ــ طالبین علم و دانش از اطراف و اکناف بدارالعلم بغداد میشتافتند که ازاین مرکز پرنور کسب دانش نمایند .

ثانیاً ــ بواسطه توجّهٔ فوق‌العادهٔ خلفای عبّاسی دانشمندان‌کشورهای دیگر باجان ودل بدان سرزمین برای افادهٔ دانش‌میرفتند وعلاوه برآن مأمون خلیفهٔ عبّاسی چنان دراین‌امرجاهد بود که میگویند بوزن کتبی که **حنین بن اسحق** ترجمه مینموده طلا میداده است .

ثالثاً ــ برخی از دانشمندان‌که در کشور خود مورد بی‌مهری امراء

ارتبـاط ایران با سرزمین هند در طبّ ایرانی بی دخالت نبوده است که وقتی طبّ یونان وهند را با طبّ مخصوص ایـران ممزوج نمائیم طبّ دوران هخامنشی وسپس طبّ دوران ساسانیان وقبل‌ازاسلام میباشد . منتهی باید گفت قسمت اعظم آن مقتبس ازطبّ یونان است بااین توجّه که طبّ‌هند و طبّ مخصوص سر زمین ما در ذیل طبّ یونان بوده‌است .

پس از حملهٔ عرب

پس از حملهٔ عرب بایران لطمه فوق العـاده‌ای باین مـکتب واردآمد وکم‌کم اهمیّت آن بواسطه نفوذ فوق‌العاده اعراب یعنی فاتحین ایران کاسته و روبزوال رفت چنانـکه در سال ۱٤۸ هجری قمری (۷٦۵ میلادی) **منصور** خلیفهٔ دوّم عبّاسی را کسالت سخت عارض گردید که اطبّاءِ بغداد درمعالجت‌آن عاجز ماندند، منصور**جورجیس - بن بختیشوع** بزرگـترین طبیب جُندی شاپور را احضار کرد واو ببغداد آمده خلیفه‌را معالجه‌کرد وازآن پس‌کم‌کم بواسطه تشویق خلفای عبّاسی و برتری و تفوّق دولت غالب بیمـارستان جُنـدی شاپور و مدرسهٔ طبّ آن از اهمیّت خود کاسته وبجای آن بغداد مرکز علم گردید .

پس از منصور هارون الرّشید و مأمون ومتوکّل و مقتدر و سایر خلفای عبّاسی بتقلید انوشیروان شاهنشاه بزرگ ایران بیمارستانها برپا ساخته و اطباءِ بیمارستان جُندی شاپور را ببغدادجلب نمودند و ما این مطالب را بعداً در موقع خود متذکّر خواهیم شد .

چنانـکه بیان گـردید قسمت اعظم طبّ از یونان و روم بایران وارد‌شده و پزشکانیکه بر اثر عدم قبول کیش مسیحی نتوانستند در روم شرقی بمانند به ایران و بین النّهرین و آسیای صغیرمها جرت نموده در

معروف ترین مترجمین کتب طبّی و فلسفی حنین بن اسحق عبادی[1] معروف است که خود و پسر[2] و خواهر زاده اش[3] در این باب زحمات بسیار متحمّل شده اند که درتاریخ طبّ بنام آل حنین[4] معروف میباشند.

غیراز آل حنین مترجمین دیگری مانند **حجاج بن مطران**[5]، **عیسی بن علی**[6] و **علی بن یحیی**[7] و **ایوب الابرش**[8] و آل بختیشوع[9] نیز در کار ترجمهٔ کتب بسیار زحمت کشیده اند.

---

۱ ـ ۲ ـ ۳ ـ ٤ ـ حُنین بن اسحق و آل حُنین ، سردسته این دودمان حُنین بن اسحق عبادی طبیب نصرانی سریانی که کنیهٔ او ابازید است که در اروپا باسم Yohannitus مشهورمیباشد ، پزشکی مشهور ومردی صاحب نظر درترجمه وتألیف کتب طبّی وفلسفی بوده ومدّتها در بغداد بطبابت اشتغال داشته وبسیاری از کتب طبّی قدیمهٔ یونانی را بزبان عربی ترجمه نموده است و در تاریخ طب به ترجمان و مترجم معروف میباشد .

حُنین بن اسحق مقام بزرگی درطبّ داشته و بواسطه زحماتیکه دراین علم و ترجمهٔ کتب با کمك شاگردان وپسر و اقوامش عهده دار شده مکتبی پس از خود در بغداد برقرار نموده است .

برگشتراسر Bergerstrasser در رسالهٔ خود موسوم به « حُنین بن اسحق و مکتبش» Huneine ibn Ishak und seine Schule Leyde 1913 بخوبی مقام وی را معلوم وتشریح کرده است .

پسر حُنین موسوم باسحق بن حُنین وخواهرزاده‌اش حبیش بن‌الاعسم وعدّهٔ زیادی از مترجمین تحت نظر وی بکار ترجمه اشتغال داشتند .

۵ ـ ٦ ـ ۷ ـ ۸ ، میگویند دارالترجمه ای که حُنین رئیس آن بوده است قریب ۹۰ نفر در آن بکار ترجمه مشغول بوده‌اند که حجّاج بن مطران و عیسی بن علی و علی بن یحیی و ایّوب الابرش نیز جزو آنها بوده‌اند ، این شاگردان و آل حُنین خدمات بزرگی بطبّ اسلامی نموده اند .

۹ ـ آل بختیشوع ـ عدّهٔ پزشکان این دودمان که اصلا سریانی بوده متعدّد میباشند ومعروفترین آنها عبارتند از : (بقیّه در ذیل صفحهٔ ۱۲)

و پادشاهان قرار میگرفتند ببغداد میرفتنــد و مورد دوستی و ملاطفت خلیفه واقع میشدند .

بغداد در زمان هارون ومأمون آموزشگاهها و دبستانها و دانشکدهٔ بزرگی داشته که مرکز علم و دانش و کانون فضل و معرفت و پناهگاه دانشمندان بوده است و از این حیث در آن وقت هیچ نقطه ای وجود نداشته که بتواند باآن برابری نماید .

قسمت دوم ـ ترجمه و تالیف کتب طبی

اینک مختصری از ترجمهٔ و تألیف کتب طبّی را مینگاریم :

فتح مسلمین برممالك بزرگ وشهرهای پر ثروت وجمعیّت تمدّن اسلامی را در آن برقرارنمود واگر بتمدّن ممالك مفتوحه دربعضی قسمتها لطمه وصدمه‌ای وارد ساخته خوشبختانه علم طبّ ازاین لطمات وصدمات محفوظ مانده است .

توضیح آنکه قبل ازفتح ایران یعنی در دورهٔ ساسانیان ترجمه هائی از کتب یونانی در سرزمین ما بفارسی بعمل آمده که بعداً توسّط مترجمین بعربی ترجمه گردیده است ولی ترجمه های عمده و اساسی و فراوان در دورهٔ اسلام و خلفـای عبّاسی بوده است با توجّـه آنکه این ترجمه ها و ترجمه هائی کـه در زبان پارسی بعمل آمده اصل آنها تمام یونانی بوده است.

اوّل کسی کـه در اسلام بترجمهٔ کتب یونانی (کتب شیمی) پرداخته **خالد بن یزید بن معاویه** میباشد وازاین جهت ویرا (حکیم آل مروان) لقب داده‌اندولی عمدهٔ ترجمه ها در زمان مأمون خلیفه عبّاسی بوده است .

مؤلفین کتب طبی

در برابر مترجمین دسته ای از علماء و پزشکان در تاریخ طبّ اسلامی میباشندکه بمؤلّفین معروفند ، چنانکه از اسم آنان برمیآید جانب ترجمه نرفته بلکه بتألیف و تصنیف کتب طبّی پرداخته اند .

این دسته پس از آنکه بمطالعه کتب ورسالات وترجمه های مترجمین پرداخته بتألیف کتب طبّی مبادرت ورزیده و از خود یادگارهای بسیار نفیس گذارده اند .

بازدسته‌ای وجود دارندکه هم جزومترجمین بوده وهم درسلك مؤلّفین میباشند که درحقیقت جمع بین هردو دسته هستند .

سردستهٔ آنان فیلسوف بزرك اسلامی **یعقوب بن اسحق کندی**[1] معروف که بنام فیلسوف عرب درتاریخ مشهور میباشد .

امّا مؤلّفین کتب طبّی بیشتر ایرانی بوده اند بخصوص درمشرق ممالك اسلامی این دسته زحمات زیادی متحمّل شده وازخود آثار گرانبهائی در عالم باقی گذارده‌اند .

در اینجا بایدگفت که طبّ عرب واهمیّت وانتشار آن در قرون متمادیه و تسلّطی که درعالم داشته بیشتر توسّط غیرعرب و عموماً ایرانیهاانجام یافته است .

---

۱ ـ یعقوب بن اسحق کندی ، ابویوسف یعقوب بن اسحق الکندی حکیم وفیلسوف که لقب فیلسوف مسلمین را داشته است ، طبیب و فیلسوفی عالیشان میباشد . طبق گفتهٔ ابن الندیم بالغ بر ۲۲۲ جلد کتاب و رساله در علوم مختلفه تألیف نموده است و بعلاوه مکتبی در عالم فلسفه از خود بیادگار گذارده که در تاریخ تمدّن اسلامی بسیار مهم میباشد .

بعلاوه در اینجا باید نام چند نفر دیگر نیز ذکر شود مانند قسطابن لوقا بعلبکی و ثابت بن قره و پسر[1] و نوه‌اش سنان بن ثابت قره[2] و ابوالحسن[3].

بیان مطلب بالا برای آن بود که معلوم شود منابع طبّ یونانی بچه نحو بعربی ترجمه شده‌است وچه کسانی دست اندر کار این ترجمه‌ها بوده‌اند که آنرا مترجمین لقب داده اند.

(بقیّه از ذیل صفحهٔ ۱۱)

الف ـ بختیشوع بن جورجیس جندی شاپوری که نصرانی بوده وتازمان ابوالعبّاس سفّاح وهارون‌الرّشید نیز زندگی نموده ونزد هارون بسیار عزیز ومقرّب بوده چراکه ویرا ازبیماری سختی نجات داده است. پدرش جورجیس توسّط منصور برای درمان از بیمارستان جندی شاپور به بغداد احضار شده وبعد از او پسرش بختیشوع بملازمت وطبابت خلفاء گماشته شد.

ب ـ جبرائیل بن بختیشوع بن جورجیس بن بختیشوع جندی شاپوری که در بیمارستان جندی شاپور بمعالجه ودرمان میپرداخته و سپس در دربار هارون الرّشید و پسرش مأمون قرب و منزلتی بسزا داشته، مرگ وی در حدود سال ۲۱۳ هجری قمری اتّفاق افتاده است.

ج ـ نواده بختیشوع بن جورجیس موسوم به بختیشوع بن جبرائیل بن بختیشوع که از پزشکان مخصوص مأمون وپس از مرگ مأمون زمان الواثق والمعتزّ را نیز درک کرده است.

د ـ بختیشوع بن یحیی که او نیز ازفرزندان بختیشوع بزرگ بوده و با سنان بن ثابت قره‌الصّابی پدرثابت بن سنان معاصر بوده است.

۱ ـ ثابت‌بن قره بن مروان بن‌ثابت حرّانی متوفّی بسال ۲۸۸ هجری قمری که صاحب تألیف بسیارنفیسی‌است بنام «ذخیره» وبعلاوه صاحب تألیفات دیگری نیز درهیئت وحساب و نجوم‌از وی ذکر کرده اند.

۲ ـ سنان بن ثابت بن قره، فرزند ثابت همان طبیب مشهوری است که از طرف خلیفه عبّاسی بسال ۳۲۰ هجری قمری مأمور امتحان پزشکان بغداد گردیده است، مردی دانشمند وطبیبی صاحب نظر بوده است.

۳ ـ ابوالحسن نواده ثابت بن قره که او نیز درترجمهٔ کتب یدطولی داشته است.

اسلامی وچه درمغرب آن بهترین ادوار طبّ اسلامی است باتوجّه باینکه قسمت مشرق برمغرب رجحان داشته و خوشبختانه عدّهٔ زیادی‌از مؤلّفین بزرك و نمونه‌های این تمدّن پزشکان ایرانی بوده‌اند، در اینجا است که با کمال جرأت و بدون آنکه طرفداری شده باشد باید بگوئیم که :

استحقاق گفتن طبّ عرب کمتر مورد دارد بلکه اگر غلوّ ننموده باشیم باید گفت طبّ ایرانی اسلامی که ستارگان بزرك این آسمان دانش و جولان کنندگان این میدان وسیع پزشکان ایرانی بوده اند و از این نظر تفوّق و برتری که مؤلّفین و اطبّاءِ ایرانی برسایرین داشته اند باید حقّاً نام طبّ ایرانی اسلامی بجای طبّ عرب گفته شود .

قسمت سوم ـ اختصاصات طب ایرانی اسلامی

برای بیان این مطلب اگر خواسته باشیم حقّش را اداء نمائیم وقت بسیار لازم است تا بتوان از عهدهٔ این امر بیرون آمد ولی ما بطور اختصار آنرا از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم تا زحمات پزشکان ایرانی معلوم گردد :

الف ـ اطبّاءِ اسلامی شاگردان بقراط و جالینوس میباشند که با کمال دقّت کتب طبّی آنها را فرا گرفته و بخوبی از عهده شاگردی برآمده و بهترین و بزرگترین شاگردان مکتب آنها میباشندکه با کمال احترام و تواضع و فروتنی و صفاتیکه باید در یك شاگرد وفادار باشد دربارهٔ استادان‌خود قائل‌هستند و این‌مطلب درکتب جمیع پزشکان ایرانی هویداست و ما من‌باب مثال قسمتی از بیان رازی پزشك نامی‌ایران را

امّا طبّ درمصر واندلس نیز که از ممالک مفتوحه اسلامی بوده ترقّی شایانی نموده ونمایندگانی عالیشأن بعالم نشان داده‌است مانند **ابن رشد**[1] و **ابن زهر**[2] و **ابن جلجل**[3] و **ابوالقاسم**[4] بن‌خلف‌الزهراوی‌که بجرّاح عرب معروف میباشد.

دورهٔ استقلال طب اسلامی

پس ازدوران ترجمه ودرخلال‌قرنها که درعالم‌طبّ با تسلّط‌فوق‌العاده برقراربوده‌است‌دوره‌استقلال‌طبّ اسلامی بیمن وجود مؤلّفین چه در مشرق ممالک

---

۱ ـ ابن رشد (۵۹۵ ـ ۵۱۷ هـ . ـ ۱۱۹۸ ـ ۱۱۲۰م.) قاضی ابوولید محمّد بن احمد بن‌محمّد بن‌رشدقرطبه‌اندلسی که درمیان اروپائیان به Averroès معروف میباشد، حکیم وفیلسوف وطبیب عالیشانی که درتمدّن اسلامی اندلس سهم و مقام بزرگی دارد، صاحب تألیفات زیادی درطب و فلسفه میباشد.

۲ ـ ابن‌زهر (۵۵۹ـ۴۶۶ هـ . ـ۱۱۶۴ـ۱۰۷۳م.) ابومروان عبدالملک‌بن‌ابی‌اعلاء زهربن ابی مروان الاشبیلی (ازاهالی‌اشبیلیه اسپانیا Séville) میباشد‌که مسافرتها به مراکش وقیروان ومصر نموده و سپس به اشبیلیه آمده و بطبابت اشتغال ورزیده است، صاحب عقاید عالی وتألیفات بزرگ درعلم طبّ میباشد وکسی است‌که دقّت های عمیقه درباب فاد زهر Antidote وسنگهای مثانه وکُلیه نموده‌است، ابن زهراستادابن‌رشد بوده است. ابن زهر درمیان اروپائیان به Avenzoar معروف است.

۳ ـ ابن جلجل، نامش سلیمان یا داود، پدرش حسان طبیب اندلسی صاحب تألیفی است بنام‌تاریخ الحکماء که سند ومدرک‌تاریخ طب برای اغلب مورّخین میباشد، بعلاوه تفاسیری برروی کتب قدما برشته‌تحریر درآورده، وفاتش درحدود سال ۳۷۲هجری قمری است (برای اطلاعات بیشتری رجوع شود به طبقات الاطباء ابن ابی اصیبه وابن الندیم و اخبار الحکماء قفطی).

۴ ـ ابوالقاسم بن‌خلف الزهراوی که درمیان‌اروپائیان‌به Abulcasis معروف‌میباشد، طبیب معروف متولد در اشبیلیه که دراواسط قرن یازدهم میزیسته دارای تألیفی است بزبان عربی بنام (التصریف) که مکرّر بزبانهای دیگر ترجمه شده است و بهترین ترجمه‌آن درسال۱۷۷۸میلادی است که توسّط (Channing-Oxford) در دو جلد بعربی وایطالیائی چاپ شده است.

ج ـ استقلال فکری ـ پس از آنکه پزشکان ایرانی توانستند در دنباله مکتب بقراط و جالینوس نتیجه تتبّعات و تجربیّات خودرا بمنصّهٔ ظهور برسانند باید گفت که این امر نتیجهٔ دانش واستقلال فکری آنان میباشد که در جمیع مطالب معتقد به بیان استاد نبوده بلکه بعللی که بیان کردیم از خود تراوشاتی بعلّت همین استقلال فکری در کتب خود بیان داشته‌اند چنانکه رازی درکتاب معروف خود بنام «مُرشد» یا «فصول» که از روی فصول بقراط اقتباس نموده درمقدّمه چنین گوید :

«چون کتاب فصول بقراط را ازحیث عدم‌نظم وتفصیل برای‌طالبین»
«دانش ومتعلمین مشکل دیدم‌ازاین جهت برآن شدم که این کتاب را»
«تنظیم‌کنم که‌مدخل‌صناعت طبّ وطریقه‌آسانی‌برای شاگردان باشد.»

د ـ ایراد وخرده‌گیری برکتب‌یونانیها ـ پزشکان اسلامی بخصوص ایرانیها پس از آنکه دورهٔ ترجمه کتب یونانی بپایان رسید همانطور که در بالا بیان داشتیم استقلال فکری حاصل نموده و کتب یونانیان بخصوص دو نمونه بزرگ عالم طبّ یعنی بقراط و جالینوس را چلاجی‌وزیر و روکرده‌اند، گرچه ترجمه‌هائیکه ازکتب طبّی بعمل‌آمده بود کامل‌العیار نبودند بلکه نقائصی درآن مشاهده میشده چنانکه بوعلی سینا بدین مطلب درشرح‌حال خود که بشاگردش ابوعبید عبدالواحدبن محمّدالفقیه الجوزجانی املاء نمود میگوید : «من‌چهل‌بار کتاب مابعد»
«الطبیعه ارسطورا خوانده که کاملاآنرا ازحفظ بودم ولی خوب آنرا»
«نفهمیده بودم‌وتصوّرچنین مینمودم که برای فهم ودرك آن راهی‌نباشد»
«اتّفاقاً کتاب (اغراض‌مابعدالطبیعه) ابونصر فارابی را یافتم پس از آن»
«بکمك این کتاب فلسفه وحکمت ارسطورا درك نمودم».

درکتاب شکوك برجالینوس که برشتهٔ تحریر درآورده و بسال ۱۳۱۸ ضمن کتاب « شرح حال ومقام محمّد زکریای رازی » در صفحهٔ ۲۴۷ متن عربی وترجمهٔ فارسی آنرا نگاشته ایم ذیلا ترجمه فارسی آنرا مینگاریم :

« درمقدمه کتاب محمّدزکریا ازکارخود عذرخواسته ومیگوید مقام »
« جالینوس برهیچکس پوشیده نیست وممکن‌است بعضی‌از کوته نظران »
« مرا بدینکارملامت وسرزنش‌نمایند ولی فیلسوف وحکیم برمن خُرده »
« نخواهند گرفت بدلیل آنکه در حکمت و فلسفه تقلید جایزنیست »
« ومیبایست از روی دلیل و برهان صحبت و گفتگو بعمل آید واگر »
« شخصاً جالینوس زنده میبود مرا بدین تألیف ستایش میکرد ».

غیراز رازی شیخ‌الرّئیس بوعلی سینا وهمچنین اهوازی در کتب خود باکمال تعظیم نسبت باستادان و پیشوایان علم طبّ نگاه کرده اند واین مسئله درجه قدردانی اینان را میرساند.

ب ـ پس‌ازآنکه پزشکان ایرانی درس استاد را بخوبی فراگرفتند کم کم برعقاید و آراءِ آنـان باکمال احترام ایراداتی نموده و بدون اینکه نسبت باستادان بی‌احترامی کنندان ایرادات را با کمال انضباط وبهترین وجه درکتب خود بیان داشتند واین مطلب ازمطالعهٔ جمیع‌کتب پزشکان ایرانی برمیاید و بدین مناسبت باید گفت که شاگردان بقراط و جـالینوس از استادانشان مجزّی شده اند بطوریکه بسیاری از علماء و مورّخین مغرب زمین نیز بدین‌گفته معتقدندکه شاگردان‌کتب بقراط و جالینوس بواسطه هوش سرشار ونبوغ و تتبّعات زیاد از استادان جدا شده ومستغنی ازآنها گردیده اند.

در مقدّمه کتاب مستطاب خود (کامل الصّناعة الطبیة الملکی) پس از تعریف وتمجید از آثار پیشینیان و بیان مطالعه کتب آنان بر هریك از این پزشکان بنحوی ایراد گرفته است :

« از کتب بقراط و جالینوس و اوریباسیوس و فولس الاجنطی »
« و یوحنّا بن سرابیون حتی رازی یك یك انتقاد و ایراد نموده و بعقیدهٔ »
« خود پس از مطالعهٔ کتب اینان انتقادات خود را مفصّل و مشروح باذکر »
« نقائص و قلّت مطالب و یا ایجاز و اختصار مواضیع مشروحاً در کتاب ملکی »
« مینگارد که اگر بخواهیم بذکر آن بپردازیم باعث تطویل کلام گردد »
« لذا خوانندگان گرامی را بمقدّمه کتاب ملکی حوالت میدهیم » .

غیر از اهوازی همانطور که گفته شد دیگران نیز از پزشکان ایرانی انتقاداتی بر کتب استادان یونان نگاشته اند که اگر بخواهیم یك یك آنرا در این مختصر بیان کنیم باعث تصدیع خواهد شد .

بنابراین ملاحظه میشود که شاگردان مکتب بقراط و جالینوس علاوه بر آنکه شرح زیادی بر کتب آنان نوشته اند احاطه کامل به نوشته‌های اطباء یونانی پیدا نموده ایرادات و انتقاداتی جدّی بر آنها گرفته که در تاریخ طبّ و ترقّی و سیر کامل این علم بسیار مهم میباشد[1] .

هـ ـ کتب و آثار گرانبهای پزشکان اسلامی ـ پس از آنکه پزشکان اسلامی بخصوص ایرانیان در کار خود متبحّر و استاد گردیدند با

---

۱ ـ در اینجا باید متذکر گردید که کم کم پزشکان ایرانی بواسطه تشخص وتعین علمی خود دست اززبان عربی برداشته وکتب خود را بزبان پارسی نگاشته اند نمونه های آن ازابن سینا شروع شده وپس از وی نمونه بزرگ دیگری مانند گرگانی پیدا شده که ذخیره خوارزمشاهی را بپارسی برشته تحریر درآورده است که درمقام خود بی نظیراست. این مطلب میرساند که ایرانیان دربرابر کتب طبی یونانی تقریبا مستغنی بوده اند .

بیان این مطلب میرساند ترجمه هائیکه از یونانی بعمل آمده آنطور که باید و شاید فهمش آسان نبوده و وقتی نابغه بزرگی مانند بوعلی سینا در فهم مطالب در زحمت باشد از دیگران چه توقّع میتوان داشت ، بدین لحاظ حکماء واطباءِ آن زمان چه در دورهٔ مترجمین وچه پس ازآنها احتیاج به استفاده از کتب یونانی داشتند بدیهی است اجباراً آن کتب مورد قبولشان بوده ولی کم کم پزشکان ایرانی توانستند این کتب راکاملا بررسی نموده وآنچه که باعقل وتجربه موافقت داشته قبول و نسبت بآن قسمت که باعقل و تجربه (بفراخور معلومات آن زمان) منافات داشته ویا آنکه نقائصی در این کتب مشاهده مینمودند باکمال احترام وتعظیم نسبت به پیشینیان ایرادگرفته وبدیهی‌است غیرازایرانیان دیگران نیز ایرادات واشکالاتی بر کتب و معلومات یونانیها گرفته‌اند. اما درتاریخ طبّ اسلامی درحقیقت کسانیکه اوّل‌دفعه جرأت این امر را پیدانموده وباکمال شهامت دراین‌میدان پیداشدند ایرانیهابودند، مضافاً باینکه ازخود تآلیف و تصانیف عظیمه وآثار گرانبهائی درطبّ بیادگار گذارده‌که عموماً مجموعه‌آثار قدما ودوران خودشان‌را بطور اتمّ واکمل بیان داشته اند.

نمونه‌ای از این شهامت یعنی ایراد و خُرده گیری حسابی بر کتب پیشینیان ونتیجه استقلال‌فکری پزشکان‌ایرانی دراغلب‌کتب نوابغ‌ایرانی مانند رازی واهوازی وشیخ الرّئیس بوعلی‌سینا و دیگران دیده میشود واینك من‌باب مثال اهوازی راشاهد این امر قرار میدهیم :

پزشك عالیشأن ایرانی **علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی**

اهوازی کتاب «کامل الصناعة الطبیه الملکی» و شیخ الرّئیس بوعلی سینا کتاب «قانون و رسالات قلبیه وقولنج و نبض» و امثال ذلک و بیش از بیست تألیف دیگر طبی وجرجانی کتاب «ذخیره»[1] و «خفّی علائی[2]» و «یادگار»[3] وابن رشد قرطبی کتاب «کلیات»[4] و«سموم»[5] و «شرح برقانون بوعلی[6]» و «تریاق»[7] و ابن زهر اندلسی کتاب «اغذیه» و «تذکره دوای مسهل» و «کتاب التّیسیر» «فی المداوات والتّدبیر[8]» و ابوالقاسم بن خلف الزّهراوی کتاب معروف «التّصریف» را تألیف نموده اند و همچنین خاندان ماسویه[9] که به ابن ماسویه و خاندان

۱ - ۲ - ۳ - ذخیره خوارزمشاهی - خفی علائی - یادگار سید اسمعیل هرسه از تألیفات زین الدّین ابوابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمّدبن احمد الحسینی است ، کتاب ذخیره از کتب طبّی بسیارمعتبر است که بفارسی برشته تحریردرآمده وحاوی جمیع مطالب طبّی تاآنزمان میباشد که متأسفانه تا بحال بچاپ نرسیده است .
خفی علائی که وجه تسمیه‌اش به این اسم مأخوذ ازخُف (موزه - چکمه) است که بتوان آنرا درچکمه نگاهداشت وعلّت تألیف آنرا جرجانی درمقدّمه میفرماید که آنرا بدین جهت تألیف کردم که شامل جمیع امراض باشد که درموقع لزوم فوری معالجت پذیرد این کتاب دربمبئی بچاپ رسیده‌است ، این دو کتاب را جرجانی بنام علاء الدوله خوارزمشاه تألیف نموده است .
یادگار سیداسمعیل جرجانی نیز ازتألیفات جرجانی ودرعلم طبّ است، وفات جرجانی بسال ۵۳۱ هجری قمری است .
٤ - Colliget.
٥ - De Venenis liber.
٦ - Commentaire sur le Canon d'Avicenne.
٧ - Thériaca
٨ - De rectificatione et facilitatione regiminis et medicationis.
۹ - آل ماسویه ، این نام به عدّه ای از پزشکان که به‌آل ماسویه و یا ابن ماسویه در تاریخ طبّ معروف میباشند متعلق است که عبارتند از :
الف - ماسویهٔ اوّل که کنیه‌اش ابو یوحنا از اطّبای سریانی و در بیمارستان جُندی
(بقیه در ذیل صفحهٔ ۲۲)

توجّه باینکه کتب پیشینیان را بدقّت مطالعه نموده و استقلال فکری یافته برآنان ایراد وانتقاد نموده آثاری گرانبهائی ازخود بیادگارگذارده که جمیع کتب وآثارقدما ازدوران بقراط تادوران خود و از این دوره تاقرن شانزدهم وهفدهم میلادی‌را تحت‌الشّعاع‌قرار دادند.

نتیجه‌ای که ازاین نبوغ درطبّ اسلامی بخصوص طبّ ایرانی اسلامی بظهور رسید هزاران کتب طبّی است که اگر بخواهیم بذکر نام آنها بپردازیم مطلب بدرازا کشد و فقط برای ذکر فهرست آن شاید صد ها صفحه لازم باشد تا آنکه بتوان ازعهدهٔ این مهمّ برآمد.

پس ازآنکه این‌مشعل فروزان دردانش پزشکی یعنی چراغ نورانی که توسّط ایرانیان و مسلمین افروخته گردید و نمونهٔ آثاری از کتب خود بعالم نشان دادند فروزندگی و فروغ آن تاقرون متمادیه در عالم برقرار وبرای روشنائی راه درجلوی پای طالبین علم طبّ درحرکت بود.

باری نتیجه چنین شد که علی بن ربن طبری‌کتاب «فردوس‌الحکمه» و «تحفة‌الملوك» و «حفظ الصحه» و امثال آنها ورازی قریب صد جلد کتاب ومقاله و رساله درطبّ مانند «حاوی» و «منصوری» و «مرشد» و «طبّ‌الملوکی» و «من لایحضره‌الطبیب» وکتاب «جدری وحصبه» وکتاب «برءالساعه» وکتاب «قرابادین» و امثال ذلك را برشته تجریر درآورده و ابن مندویه[1] اصفهانی کتاب «کفایه (یا کافی)» و

[1] ـ ابن مندویه، ابوعلی احمد بن عبدالله بن مندویه اصفهانی از اطبّای بزرگ قرن چهارم هجری قمری‌است (۳۷۲-۳۴۸) میگویند ازجمله بیست وچهار نفر طبیبی بوده که در بیمارستان عضدی توسّط امیر دیلمی برای معالجه خوانده شده و در باره اش مستمرّی برقرار گردیده است، تألیف معروفش کتاب‌کافی است وغیر از آن تألیفات دیگری نیز داشته است.

قسمت چهارم - ابن سینا

با مطالعهٔ قسمتهای مذکوره در بالا مخصوصاً قسمت سوّم موضوع علم طبّ ومیرائی که پس از سه قرن ونیم پس از اسلام درعالم تمدّن اسلامی برای طالبین علم طبّ بیادگارگذارده شد تا اندازه‌ای روشن‌گردید و باید گفت ابن سینا وارث معلومات آن زمان تا دوران خود بوده مضافاً باینکه :

اولاً بواسطهٔ هوش ونبوغ فوق العاده توانسته است گامهای بسیار سریع در این علم شریف بردارد .

ثانیاً از نظر مقتضیات دوران و دست رسی بخزائن کتب سامانیان از طرفی واز طرف دیگر بواسطه صدارت و وزارت توانسته بطبّ جامع تادوران خود احاطه داشته باشد و پس از خود مکتب بزرگی درعالم برقرار نماید .

ما دراین مختصر نمی خواهیم شرح حال ومقام وی را متذکّر گردیم بلکه از نظر آنکه چند کلمه بر سبیل اختصار حق استاد را ادا نموده باشیم نکاتی چند درباب مقام وی در طبّ و مؤلفات و اصول و عقاید و نظریّات طبّی وی گفته تاشاید کمی از حقوق بزرگترین حکیم وطبیب ایرانی ادا شده باشد .

شیخ‌الرئیس
شرف‌الملک حجة‌الحق
حسین بن عبدالله بن حسن
بن علی بن سینا

در عالم متمدّن امروزی نام بوعلی سینا یکی از بزرگترین نامهائی است که همه آنرا میشناسند . در ایران ماشاید کمتر کسی باشد که نام وی را نشنیده باشد واطّلاعات موجز ومختصری در باب این دانشمند نداشته باشد .

سرابیون[1] که به ابن سرابیون معروف میباشند و ابن جلجل اندلسی و آل بختیشوع و آل حنین و بوسهل مسیحی[2] (صاحب کتاب المائه فی الطبّ) وامثال آنها کتبی در طبّ برشتهٔ تحریر درآورده اند .

(بقیه ازذیل صفحه ۲۱)

شاپور بساختن دارو و پرستاری بیماران اشتغال داشته و بهرهٔ کامل ازعلم طبّ نداشته است ، پس از مدّتی اقامت در جُندی شاپور بواسطه واقعهٔ معالجه کارش بالا گرفت و بدربار هارون رفت ودر سلك اطبّاء هارونی منسلك گردید ، فرزندان ابویوحنا نیز در دربار خلفای عبّاسی مقام بلندی احراز کردند که اوّلین آنها یوحنابن ماسویه است ، اروپائیان ماسویه‌را بنام Masouah - Mésué میگویند .

ب - جورجیس بن ماسویه پسرماسویه فوق‌الذکر که سالها درجُندی شاپور وبغدادنزد پدر وبرادرش بخدمت مشغول بوده‌است ولی به پای پدر وبرادر دیگرش که یوحنا بن ماسویه یا یحیی‌بن ماسویه است نمیرسد .

ج - یوحنا بن ماسویه که کنیه اش ابوزکریّاست و او معروف ترین افراد آل ماسویه و صاحب تألیف بزرگی در طبّ است که قریب ۳۰ جلد میباشد . وفاتش بسال ۲۴۳ هجری قمری است (نباید این شخص را با یحیی‌بن ماسویه که باسم ماسویهٔ جوان معروف میباشد و شاگرد شیخ‌الرّئیس بوعلی سینا بوده اشتباه کرد ، وفات وی بسال ۴۰۹ هجری قمری است) .

د - میخائیل بن ماسویه که طبیب مخصوص مأمون بوده و خواهر جبرائیل بن بختیشوع طبیب مشهور را در حباله نکاح داشته و برادر یوحنّاست ولی در مقام طبّی وفضل بپای وی نمیرسد .

۱ - ابن سرابیون ، Sérapion درتاریخ دونفر بنام ابن سرابیون معروف میباشند ، اوّل یوحنا بن سرابیون ، دوّم داودبن سرابیون وعموماً وقتی ابن سرابیون گفته‌میشود مقصود یوحنّاست که صاحب دوتألیف بنام کناش کبیر و کناش صغیرمیباشد ومترجم معروفی بوده است .

۲ - صدباب بوسهل‌مسیحی ، این کتاب تألیف بوسهل مسیحی معروف استاد و مصاحب بوعلی سینا میباشد و نام دیگر آن کتاب المایه فی‌الطبّ است .

شنیده میشود وعلّت آن است چون این استادان علاوه بر آنکه درکشور ماشهرت بسزائی دارند مشهورجهان نیزمیباشند ازاینجهت بسیار واضح است هر کس مایل میباشد آنان را از خود بداند و براین عقیده هرجی نیست چرا که غریزه طبیعی بشری است کــه مال و متاع و آدم خوب و دانشمند را میخواهد مال خود بداند ، والا کسیکه پدر و مادرش ایرانی و زائیده خــاك و قلمرو ایران زمین باشد و در حکومت سلسلهٔ ایرانی بخدمت اشتغال داشته باشد و کفایت امور ایران و ایرانی را عهده دارد بوده باشد ایرانی است واگر احیاناً تولّدش در سرزمینی باشد که‌نامش ترکستان باشد و یــا آنکــه تألیفاتی بعربی داشته باشد باید گفت کــه ایرانی نیست ؟

کما اینکه در باب رازی که بغلط طبیب عرب ازطرف بعضیها گفته میشود نــا صحیح است و این مطلب را بندهٔ ناچیز در بخشی از کتاب « شرح حال ومقام محمّد زکریّای رازی پزشك نامی ایران » درصفحات ۲۹۲ـ۲۹۳ـ۲۹٤ـ۲۹٥ مفصلاً بیان داشته‌ام و تصوّر نمینمایم که اطاله کلام از بابت مطالب بدیهی مورد داشته باشد وبصرف آنکه کسانی‌ادعا نمایندکه سبك‌شعر ترکستانی متعلّق‌بکسی است که ملّیت آن منسوب به ملّتی غیراز ایرانی باشدآنوقت باید جمیع شعرای ایرانی را که بسبك ترکسانی شعر گفته‌اند غیرایرانی بدانیم !

مطلب مربوط بموضوع‌بالا را بدینجا ختم نموده و کمی در بارهٔ‌مقام طبّی شیخ صحبت مینمائیم .

مطالعه در معلومات و آثار شیخ سه جنبه دارد :

اول، از نظر طبّ .

آنسانکه از تمدّن اروپائی مخصوصاً قسمت علوم بهره دارند میدانند که نام این دانشمند تاچه اندازه درمغرب زمین بعلوّ قدر مشهورمیباشد وهر کس که مختصر اطّلاعی از علوم طبّی و طبیعی و فلسفه و حکمت و منطق و امثال آن دارد پی بمقام شامخ این استاد برده است .

همه میدانیم که مقام استاد بالاترازآن است که دراطراف آن صحبت شود چرا که :

اولا راجع بمقام چنین استادی را حق آنستکه استادان فنّ سخنی بگویند وبنده ناچیز بابضاعت مزجات را بدین‌امر چه کار ـ امّا چه‌باید کرد دل بدریا زدم ودر این راه قدم گذاردم .

ثانیاً برای روشن شدن مقام شیخ باید کتب و رسالات زیاد نوشت تاحق وی ادا گردد .

امّا برای ماایرانیان ومخصوصاً اطبّاء ایران شناختن مقام وی در طبّ امری است که علم بدان ازنظرتعین وتشخّص ملّی بسیار ضروری میباشد ومخصوصاً آنکه گاهگاهی زمزمه هائی در بارهٔ ملیّت این استاد بزرگ در عالم برخاسته میشود که از فلان سرزمین ویا فلان کشور است .

اینك بمناسبت آنکه انجمن آثار ملّی درنظر دارد جشن هزارهٔ استاد را در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی (۱۹۵۱ میلادی) برپا نماید قبل از آنکه چند کلمه درباب مقام نـابغهٔ بزرگ ایرانی صحبت نمایم بذکر یك دو نکته مبادرت میورزیم :

بوعلی سینا طبیب وحکیم بزرك ایرانی و افتخار کشور ماست و با هزاران چسب و وصله هیچکس نخواهد توانست ویرا بخود بچسباند و وصل نماید وهمانطور کـه بعضی اوقات راجع به‌رازی مطالبی ازطرف بعضی ملـل درباب ملّیتش بیان میشود در بارهٔ بوعلی سینا هم این‌زمزمه

چنانکه میدانیم چون در قدیم (تا پنجاه سال قبل در ایران نیز متداول بوده است) خواندن علم طبّ یا فلسفه ملازمه داشته است بدین جهت بدون استثناء عموم طالبین علم طبّ تحصیل فلسفه وطبّ را بایکدیگر توأم انجام میدادند و این امر در وضع طبیب وشهرت وی درقدیم الایّام بسیار اهمیّت داشته است واصولاً تحصیل فلسفه ازلوازم و واجبات اوّلیّه برای هرطبیب بوده است .

روی همین اصل بوده است که رازی را بعلّت آنکه درفلسفه وحکمت مانند طبّ چندان وارد نمی دانستند در کتاب سیرهٔ فلسفی خود بدان اشاره نموده و از این موضوع بسیار دلگیر بوده است .

بهرحال چون جنبهٔ فلسفی وحکمتی ابن سینا برعموم پزشکان دانشمند آندوران می چربیده بدین لحاظ شهرت کتب طبّی وی ازکتب سایرین زیادتر شده است .

از طرف دیگر علاوه بر سحر قلم و رجحان جانب فلسفی ، شیخ را قدرت ادبی کم نظیری بوده و اگر جانب فلسفه را نیز کنار گذاریم جنبهٔ ادب شیخ باعث شهرت عالمگیر کتب ورسالات وی شده است.

از اینها گذشته چون مدّتها شیخ در مناصب دیوانی و مقام و زارت وامثال آنها بسر میبرده بدیهی است این قسمت نیز بشهرت کتب وی کمك نموده است ولی باید از روی حقّ وانصاف گفت اگر احیاناً شیخ مقام وزارت وصدارت نداشت ومناصب دولتی را فاقد بود باز کتب طبّی شیخ همین مقام را داشت مضافاً باینکه قسمتی مهمّ از تصنیفات و تألیفاتش را بوعلی سینا در مواقع بیکاری یا درزندان برشتهٔ تحریر درآورده است .

دوم، از نظر ادب.

سوم، از نظر فلسفه.

اینك دراین مختصر شیخ را از نظر طبّ مورد مطالعه قرار میدهیم و قسمتهای دیگرر اباستادان ادب و فلسفه واگذار مینمائیم.

ازمطالعه تآلیف و کتب پزشکی شیخ مقام وی در تاریخ طبّ بخصوص اثری که در عالم متمدّن گذارده است معلوم میشود وگذشته از آنکه شیخ‌الرّئیس در حکمت طبیعی ید طولی داشته درحکمت الهی وطبیعیات ومنطق وادب دستی بسزا داشته‌است.

اینك مختصری از عقاید واصول واثریکه ابن سینا درجهان پزشکی از خود بیادگار گذارده است بیان میداریم.

برای بیان امر بالاوقت بسیار زیادومطالعهٔ فراوان‌کتب طبّی ابن سینا لازمست تا بتوان ازحقّ این امر بیرون آمد.

کتب و مؤلفات طبی ابن سینا

کتب طبّی ابن سینا بیش از بیست عدد میباشدکه عموماً بزبان عربی (یعنی زبان علمی آن دوران) تألیف گردیده است.

اینك قبل ازآنکه یك یك کتب طبّی شیخ را بنگاریم مختصری در باب کلیّات کتب مزبور بحث می نمائیم.

کتب‌طبّی شیخ که‌سردسته‌آنها قانون معروف میباشد عموماً اعبارتی بسیار فصیح برشته تحریر درآمده و این امر از عجائب و معجزات قلمی شیخ میباشد که توانسته است با سحر قلم کتابش را مدّن قریب هفت قرن عالمگیر وعالم پسند نماید که مورد استفاده جمیع طلاب علم طبّ چه در مشرق و چه در مغرب قرار گیرد.

نمی نمائیم (چرا که مقام طبّی عملی رازی بر ابن سینا رجحان دارد) بلکه فقط از نظر تألیف و تصنیف کتب و در دست داشتن مفاتیح کار بحث نمودیم.

۱ - قانون (Canon) - باری همانطورکه در صفحهٔ قبل متذکر شدیم ابن سینا را متجاوز از بیست تألیف طبّی است که سردستهٔ آنها **قانون** معروف میباشد.

قانون کتابی است که یك فیلسوف دانشمند منطقی با بیانی بسیار شیوا وقلمی سحرآسا برشتهٔ تحریر درآورده برخلاف حاوی و تألیفات طبّی دیگر رازی که توسّط یك طبیب آزموده ومجرّب تألیف گردیده است.

درباب مقام قانون همین بس که مدّت قریب هفت قرن طبّ اروپا مسخّر این کتاب وشیخ را طرفدارانی بی‌نظیر بوده ودر جمیع دانشگاههای آن دوران مون پلیه (فرانسه) ودانشگاههای ایطالیا وغیره این کتاب تدریس میشده است تا آنجا که شیخ را بلقب «رئیس و ملك الاطبّاء» ملقب ساخته اند.

باآنکه‌قانون تانیم قرن پیش درایران تدریس میشده وکتاب کلاسیك طبّی کشور ما بوده است معهذا باید گفت مورّخین مغرب زمین هم در شناسائی و تجزیهٔ این کتاب مستطاب بسیار زحمت کشیده وباین نتیجه رسیده اند که :

قانون بواسطه حسن ترتیب و مبانی علمی خود شهرت جهانی یافته واین کتاب باآنکه پس‌ازحاوی ومنصوری وسایر کتب طبّی رازی وکتاب کامل الصّناعه اهوازی برشتهٔ تحریر در آمده توانسته است همه آنها را تحت‌الشّعاع قراردهد (باتوجّه باینکه همهٔ کتب مذکوره در بالا در مقام

باری بحث در موضوع بالا شایان دقّت بسیار است و محقّق را باید اصولا حقّ ورود در این قبیل مباحث باشد تا چه رسد به بندهٔ ناچیز با کمی بضاعت دانش.

این بود مختصری از علل شهرت جهانی کتب طبّی ابن سینا و اینکه مدّت قریب هفت قرن مرجع تمام طالبین علم طبّ شرق و غرب بوده است.

بنده شخصاً پس از مطالعاتی در باب کتب طبّی پزشکان دانشمند ایرانی به موضوعی برخورده ام که از ذکر آن ناگزیرم و آن اینکه: عدّه ای از دانشمندان را عقیده آنستکه رازی زبان یونانی میدانسته و این موضوع برای فرا گرفتن اصل موضوعات طبّی یکی از کلید های بزرگ دانش آنروز بشمار میرفته و این مطلب ازیکی از تألیفات رازی بنام «قصیده فی العظه الیونانیّه» بر میآید و اگر این حرف صحیح باشد دیگر احتیاجی برای رازی نبوده که ترجمه عربی کتب یونانی را مورد مطالعه قرار دهد بلکه میتوانسته مستقیماً از کتب یونانی اقتباس نماید یعنی همان کاری که حنین بن اسحق و سایر مترجمین سریانی انجام داده اند امّا شواهد امور بیشتر میرساند که استفادات رازی از کتب عربی ترجمه شده از یونانی بوده است منتهی آنکه در طی تألیفات رازی قرائن و امارات زیادی است که بعضی اوقات محقّق را متوجّه آن میسازد که شاید رازی زبان یونانی میدانسته و کلید بزرگ دانش آن روزی را در دست داشته است. امّا در باب بوعلی سینا تا بحال کسی را عقیده بدین امر که شیخ زبان یونانی میدانسته نبوده است و از این لحاظ رازی را حقّاً برتری بر بوعلی سیناست و ما این نکته را از نظر مقام طبّی این دو بحث

۲ ـ ادویه مفرده،
۳ ـ امراض مخصوصهٔ اعضاء،
٤ ـ امراض عمومی بدن،
۵ ـ ادویه مرکّبه.

نسخ متعدّده خطّی از کتاب قانون در عالم موجود میباشد و در جمیع کتابخانه های دنیا تعداد زیادی از آن وجوددارد، برخلافِ حاوی رازی که اصولاً طبق تمایل نسّاخ و کتّاب تحریفات زیادی شده و پس و پیش هائی درابواب و فصول آن دیده میشود و شاید دو کتاب حاوی مثل یکدیگر نباشند.

اینجانب در کتابخانه های طهران نسخ متعدّده خطّی قانون رادیده‌ام ودر کتابخانه شخصی ام نیز یك نسخه‌خطّی ازاین کتاب را دارم.

امّا اگر بخواهیم صراحةً بیان عقیده نمائیم برای تشریح قانون و عقاید طبّی و علمی ابن سینا قطعاً سالها وقت و ممارست لازم‌است تا بتوان این‌مهمّ را کفایت نمود وبعقیده بنده برای‌آنکه کسی اهلیّت واستحقاق این امر را داشته‌باشد احاطه کامل‌بعلوم طبّی قدیمه وجدیده از واجبات ولوازم موضوع است.

حال بشرح سایر کتب ابن سینا میپردازیم.

۲ ـ ادویه قلبیه ـ که بالاتینی ترجمه گردید وترجمه لاتینی این کتاب Médicamenta cordialis میباشد، ترجمه‌این کتاب‌دردانشکده‌های طبّ مغرب‌زمین ومحافل طبّی آن سر زمین کمال شهرت را داشته واز آن استفادات کامل نموده اند.

ازاین‌کتاب نسخ خطّی زیاد درکتابخانه‌ها موجود میباشد.

خود بسیار عالیشأن میباشند مخصوصاً کتاب کامل‌الصّناعه که کتاب بسیار جامعی واز نظر نظم و ترتیب کتاب طبّی بی‌نظیر میباشد وما این مطلب را ضمن ضمیمهٔ دوّم سال ۱۳۲۶ مجله جهان پزشکی اسفندماه ۱۳۲۶ متذکّر گردیده‌ایم) وجمیع آنها را کنارگذاشته وشهرت بی‌نظیری یافته و عجب اینجاست که کتاب قانون در حیات شیخ نیز بسیار مشهور بوده است.

ابن رشد باتمام معلومات و شهرتش نتوانسته است کتاب کلیّات خود را درعالم متمدّن آنزمان مانندقانون ابن‌سینا مشهورسازد ودردانشگاهها برقرار نماید.

ناگفته نماند که بعضی از پزشکان مانند ابن زهر پس از ابن سینا برقانون عیب گرفته که محتاج بحث زیادی‌است امّا خوشبختانه‌نتوانسته‌اند از اهمیّت و مقام قانون بکاهند و قانون همچنان با کمال اقتدار مورد استفادهٔ دانشگاههای شرق وغرب بوده ودرانتقال طبّ اسلامی ایرانی از مشرق بمغرب نقش بزرگی را عهده‌داربوده است.

متن عربی قانون درسال ۱۵۹۳ میلادی در شهر رم و ترجمهٔ عبری آن در سال ۱٤۹۱ درناپل (ایطالیا) و ترجمهٔ لاتینی آن قریب سی دفعه طبع شده است.

عدّهٔزیادی‌ازدانشمندان مشرق‌ومغرب بترجمه‌وشرح قانون‌پرداخته‌اند. اوّل کسی‌که‌بترجمهٔ قانون بزبان‌لاتین پرداخته‌ژرار دوکرمن[1] میباشد. قانون در پنج کتاب یاپنج قسمت تدوین گردیده است بترتیب زیر:

۱ ــ کلیّات،

---

۱ - Geraard de Crèmone

آنهـا بوده نوشته است « رسالـه الشیخ الی الشیخ ابی الفرج الحکیم فی مسئله طبّیه دارت بینهما » .

ازاین رساله در کتابخانهٔ آقای حاج حسین آقا ملك موجود است .

۹ ـ کتاب التدارك الانواع خطاء التدبیر.

این کتاب را ابن سینا جهت ابوالحسن احمد بن محمّدالسّهیلی وزیر علی بن مأمون خوارزمشاه برشتهٔ تحریر درآورده است .

این کتاب شامل هفت مقاله است .

این کتاب در سال ۱۳۰۵ هجری در حاشیهٔ کتاب تألیفی رازی بنام « منافع الاغـذیه و دفع مضار هـا » تحت عنوان « دفع المضار الکلیه عن الابدان الانسانیّه بتدارك انواع خطاء التدبیر » درمصرچاپ شده ویکی از شاهکارهای ابن سیناست .

۱۰ ـ تعالیق مسائل حنین .

۱۱ ـ رسالهٔ سکنجبین ـ این رساله در باب سکنجبین است و باید دانست قدما را عقاید خاصّی راجع باین مایع بوده وچون این مایع که از امتزاج عسل وسر که تهیه می‌گردیده دربارهٔ آن تحت عناوین مختلفه کتابها نوشته اند مانند کتـاب السکنجبین یافی منافع السکنجبین و امثال ذلك وعموماً اطبّاءِ قدیم هر کدام یك جلد تألیف دربارهٔ این مایع نگاشته اند .

این کتاب بنام « Tractus de Syrupo Acetoso » به لاتینی ترجمه گردیده است، نسخ متعدّد آن درکتابخانه ها موجود است .

۱۲ ـ رسالهٔ کاسنی ـ یا رساله هند باء که در باب منافع این گیـاه میباشد وبدیهی است همه میدانیم حتّی امروزهم درمیان عموم خانواده ها

۳ ـ الحزن واسبابه ـ چنانکه از اسم آن بر میآید درباب اندوه و علل واسباب آن است . موضوع بالا در طبّ قدیم نقش بزرگی بازی میکرده است وعقاید و نظریّات زیادی درباب اصل وسبب و ریشۀ حزن بیان می نموده اند .

۴ ـ رسالۀ عشق ـ این رساله‌را ابن‌سینا برای‌شاگرد خودابوعبدالله الفقیه المعصومی تألیف نموده است.

نسخۀ خطّی آن در کتابخانۀ مجلس موجود است .

دراین باب لازم است متذکّر گردیم که موضوع عشق وتعبیراتی که قدما در این باب مینمودند اصولاً یکی از مباحث مهمۀ طبّی را تشکیل میداده چنانکه همه حکایت معالجه خواهر زاده قابوس را که مبتلی بمالیخولیای عشق بوده بتوسط ابن سینا که درمان ویرا وصل بمعشوقه میدانسته از آن مطّلع میباشند .

۵ ـ جواشی قانون .

٦ ـ رساله قلبیه ـ این رساله چنانکه ازاسم‌آن مستفادمیگردد در باب قلب و مانند رساله « ادویه قلبیه » بسیار ممتاز میباشد . نسخۀ خطّی‌آن در کتابخانه آقای حاج حسین‌آقا ملك موجود است .

۷ ـ رساله قولنج ـ این رساله درباب قولنج است و قولنج در طبّ قدیم نقش بسیار مهمی‌را بازی میکرده وعدّۀ زیادی ازعوارض ودردهای شکمی و امثال آنرا عموماً قولنج می نامیدند ، از این رساله در اغلب کتابخانه ها موجود است .

۸ ـ رساله ـ که شیخ به ابو الفرج حکیم درباب مسائلی که بین

از طرف انجمن آثار ملی مجدداً قرار است کتاب بالا را حضرت ایشان با حواشی و شروح کامل بچاپ رسانند . امید است چشم همه طالبین مقام شیخ بدیدن این کتاب روشن شود .

۱۸ - ارجوزه در طب علمی وعملی - از ارجوزه بالا نسخه ای در کتابخانهٔ آقای حاج حسین آقا ملك موجود میباشد .

۱۹ - مقاله در تعرض رسالة الطبیب .

۲۰ - رساله در فرق بین حرارت غریزی وغریبه - ازاین رساله هم در کتابخانهٔ آقای حاج حسین آقا ملك موجود است .

۲۱ - دستور طبی - ازاین دستور نسخه ای در کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملك موجود است .

۲۲ - قصیده در علم طب - که بـه لاتین تحت عنوان « Canticum de medicina » ترجمه گردیده است .

۲۳ - رساله جودیه (منسوب به شیخ) که ظاهراً ابن سینا آنرا جهت سلطان محمود غزنوی تألیف کرده چنانکه در مقدّمه آن بدین مطلب اشاره نموده است وشرح آن بعداً مفصلاً بیاید .

رساله مزبور یك دوزه دستور های طبّی برای سلاطین است .

نسخهٔ خطّی ازآن در کتابخانه حضرت آقای آقا سید محمّد مشکوة موجود میباشد .

تا اینجا اطّلاعا تی بود که از کتب تواریخ و ازکتابخانه های تهران و فهرستهای کتابخانه های عالم و سایر منابع ومآخذ از مؤلفات طبّی شیخ جمع گردیده است .

از خوانندگان گرامی مخصوصاً همکاران تمنّی میشود اولاً اگر

اشتباهی رخ داده است بنده را مطلع و ثانیاً اگر بازهم تألیف طبّی از شیخ سراغ دارند باذکر منبع ومأخذ جهت این جانب مرقوم فرمایند.

(برای اطّلاعات بیشتر رجوع شود بکتاب عیون الابناء فی طبقات الاطباء تألیف ابن ابی اصیبعه جلد دوّم از صفحه ۱ تا صفحه ۲۰ چاپ مصر) وشماره‌های چهارم وهفتم سال‌دوم مجله جهان پزشکی تألیف‌مؤلف چاپ تهران تیرماه وآبان ماه ۱۳۲۷ خورشیدی.

عقاید و آراء طبی ابن سینا

حال برای آنکه عقاید وآراءِ ونظریات‌واطلاعات ابن سینا را در پزشکی بدانیم چاره جزآن‌نیست که تمام‌کتب طبّی‌تألیفیه وی‌مورد مطالعه قرارگیرد وبامقایسه دانش پزشکی امروزبانظریدت شیخ نتیجه مطلوب بدست‌آید.

امّا باید متأسفانه اقرار کرد که این امر بدون اغراق بسیار مشکل است چراکه امروزه شاید دردنیا طبیب ویا فرد مطلعی نباشد که بتواند چنین ادعائی نماید ویا آنکه اصولاً بتواند ازعهدهٔ این امر برآید.

تنها راهی‌که ممکن است بمطلوب بالا تا اندازه‌ای‌رسید مطالعه وتحقیق در یکی از کتب ابن سیناست وآن کتاب قانون‌است باین معنی که‌چون یگانه کتاب جامع الشرائط والمطالب طبّی شیخ قانون است بدین مناسبت‌از مطالعه این کتاب پی بردن بمقام طبّی شیخ بخوبی مشهود میگردد و برای آنکه این قسمت تا اندازه‌ای روشن شود قسمتی از سخنرانی وبیان همکار دانشمند جناب آقای دکتر عبّاس نفیسی که بسال ۱۳۲۵ در کنفرانس علمی پزشکی ایران و شوروی ایراد نمودند ذیلاً مینگاریم:

قرار گرفته است ، امّا در حقیقت منقّدین بکنه فکر استاد پی نبرده عقاید او را بنظر سطحی نگریسته اند .»

«چنانکه ملاحظه میفرمائید درشخص ابن‌سینا دو جنبهٔ فلسفی مخالف که در پزشکی موجود است جمع شده : یکی طرز فکر ترکیبی Conception synthétique که‌تمام بیماریهامربوط بسوء المزاج‌میداند و یکنوع وحدتی بین آنها قائل میشود دیگری طرز فکر تحلیلی Conception analytique که ضایعات اندامها و تغییرات رطوبات و اختلالات بدن را عامل اصلی امراض میداند . »

« بدیهی‌است نظریّات ابن‌سینا برای بیان تمام موضوعهای پزشکی کفایت نمیکرد زیرا معلومات آنعصر آنقدر نبود که کلیّهٔ مسائل راحل کند معهذا نبوغ پزشك فیلسوف افق های تازه باز کرده بود چندین قرن‌گذشت‌تا کشفیّات مورگانی (Morgagni) در آسیب شناسی‌ومطالعات پاستور دربارهٔ میکربها و بررسیهای دانشمندان قرن بیستم در خصوص هورمونها و ویتامین ها و غیره به پیش بینی های استاد بزرگ صورت عمل دهد .»

«ابن‌سینا برای اثبات عقاید خود ازداروشناسی و درمان شناسی نیز کمك میخواهد ، نکتهٔ مهمی که ابن سینا در این موضوع نشان میدهد اینست که داروها برحسب مقدار و برحسب مزاج ممکن است اثر متضاد داشته باشند ، دراینجا نیز ابن سینا ازاساتید یونان دور شده بمعاصرین نزدیك میگردد ـ همچنین بثبوت رسانیده است که یك داروی معیّن میتواند دربیماریهای مختلف تأثیرات مختلف داشته باشد ـ بدینطریق پایهٔ

«اما درباب علل داخلی امراض ـ ابن‌سینا بسیاری از بیماریهارا نتیجهٔ اختلال اندامها و تغییرات رطوبات بدن میداند و آنجاست که تا حدّی از اساتید قدیم جدا شده پیش میافتد» زیرا چنانکه گفتیم بقراط وپیروانش بیماری را عنصرمستقل خاصّی میپنداشتند و ضایعات اندامها وتغییرات رطوبات بدن‌را درآن چندان مؤثر نمیدانستند وبرای بیماری مانند هرموجود زنده پیدایش ونموّ وفنائی قائل بودند بهمین جهت بود که بقراط در پیش بینی بیماریها مطالعهٔ گذشته و حال وآینده بیماری را توصیه میکرد واختلالات اندامها و رطوبات بدنرا فقط عکس‌العملی در مقابل بیماری میدانست ومعتقد بود که در مقابل بیماری بدن فقط نیروی حیاتی « Vis Medicatrix naturae » را قرار میدهند. »

«ابن‌سینا در اینجا سعی‌میکند نشان دهد که در مبارزه با بیماریها تنها نیروی حیاتی کافی‌نیست چه بیماریها باعث ضایعات اندامها میشوند، رطوبات بدن را تغییر میدهند و فعل و انفعالات شیمیائی آن را دگرگون میکنند. »

« بنا براین درعین حال که از نیروی شفا بخش حیات استفاده میکنیم بایدبکوشیم تااختلال اندامهاوتغییرات رطوباب بدن‌رانیزاصلاح نمائیم. »

«ابن سینا کیفیّات حیاتی فیزیکی و شیمیائی که بطور کلّی درتمام طبیعت‌صورت میگیرد مقایسه میکندودراینجا پیشقدم دکارت Descartes شده نظریهٔ بقراط وحکمای یونانی را لغو میکند. »

«ابن‌سینا پس ازیکرشته مطالعات دقیق بیماریها را برحسب‌ضایعات عضوی و تغییرات رطوبات بدن طبقه بندی کرده است. این طبقه بندی که ازبسیاری جهات شبیه بطبقه بندیهای‌کنونی‌است مورد انتقاد مورّخین

اول ـ کتب تألیفی ، دوم ـ اکتشافات و اختراعات طبّی .

۱ ـ تألیفات ـ تألیفات طبّی رازی کـه سر دسته آنهـا حاوی و منصوری است بعقیدهٔ عمـوم مورّخین نتیجهٔ تجربیّات سالیان دراز این پزشك در بیمارستانهای ری و بغداد بوده است بخصوص چون کتاب حاوی علاوه بر آنکه جمیع عقاید پزشکان قبل ازخود درآن جمع است عموم تجربیّاتی که رازی دربیمارستانها در زمان تصدّیش پیدا نموده جمع آوری کرده است لـذا از نظر تحقیقات وتجربیّات فنی وپزشکی بنظر میرسد کتاب حاوی برقانون که بزرگترین تألیف طبّی ابن‌سیناست برتری‌دارد باین معنی که باید گفت :

کتاب حاوی و منصوری را یك طبیب عملی (Médecin praticien) نوشته ولی کتاب قانون ازترشّح فکر نابغه بوجود آمده است که بیشتر منطقی بوده وبا فصاحت فوق‌العاده همراه میباشد یعنی از قلم یك طبیب حکیم ادیب .

کتب تألیفی طبّی رازی عموماً ازجنبهٔ عملی و تجربیّات بیمارستانی بعلّت مباشرت زیادی که رازی در بیمارستانها داشته و عمری را در آن بسر برده است برقانون برتری دارد ولی قانون ازنظر علمی وطبقه‌بندی وفصاحت وروانی قلم برحاوی رجحان دارد .

بطور خلاصه باید گفت :

تألیفات طبّی رازی ازقلم یك طبیب بتمام معنی بیمارستانی است درصورتیکه ازآن بوعلی ازقلم یك طبیب ادیب منطقی میباشد مضافاً باینکه ابن سینا پس‌ازرازی پا درمیدان طبابت گذارده واحتمال قوی دارد تألیفات رازی

فارماکولوژی جدید روی اصل محکمی قرار گرفت.»

«ناگفته نماند که ابن سینا درشناساندن خواص داروها وطرز معالجهٔ بیماریها بیش از یونانیان بعالم پزشکی خدمت کرده است چه او نیز مانند پزشکان دیگر مشرق زمین بیش از همه در این راه زحمت کشیده و هرقدر در قلمرو مفردات طبی و گیاهها بررسی کنند بیشتر باهمیّت آثار این مرد بزرگ پی میبرند».

امّا ناگفته نماند که حقّ مقام شیخ را دراین چند سطر نمیتوان ادا نمود بجهت آنکه سطور بالا دربرابر مقام شیخ قطره‌ای در برابراقیانوس است وبرای تجزیه وتحلیل جنبهٔ طبّی شیخ باید کتابها نوشت.

مقایسه رازی و ابن سینا

در این مقدّمه اینك مقایسهٔ مختصری از ابن سینا و رازی نموده و علل شهرت فوق‌العاده شیخ را بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم:

گرچه این دواستاد بزرگ ایرانی هستند امّا ازآنجا که دانشمندان برای جمیع جهان میباشند پس تمام ملل و کشورها بوجود این دونابغه افتخار دارند و از وجود آنها استفاده ها نموده و اگر راه اغراق نرفته باشیم این دو را ازخود میدانند.

امّا افتخار ایرانی و پزشکان ایران زمین آن است که این دو پزشك عالیشأن ایرانی وخدمتگذاران حقیقی عالم بشریّت وافتخار دنیامخصوصاً کشورما میباشند یعنی فرزندان خلف ایرانند.

برای مقایسه بین این دو دانشمند ایرانی از نظر طب بدو موضوع زیر میپردازیم:

در شیمی نیز ید طولی داشته و اگر اصولا بنام طبیب وی را خطاب ننمائیم مقام وی در شیمی کمتر از طبّ نبوده است .

اینك بطور خیلی اختصار مقام رازی را در طب بنظر خوانندگان ارجمند میرسانیم :

رازی اوّل کسی است که در عالم طب طرز تدریسی مانند تدریس کلینیکی امروزه بیمارستانها داشته است .

رازی اوّل طبیبی است که تاریخچه های بیماران را تقریباً بهمان نحو امروزی که در بیمارستانها معمول است در کتاب خود شرح داده است .

من باب مثال ترجمهٔ یکی از این تاریخچه ها را مینگاریم :

رازی میفرماید :

عبادی گرفتار تب شد .

این گذشت ـ امّا ادرار چندین روز بی رنگ ماند .

حالتش گاهی سبك و گاهی سنگین بود امّا رنگ ادرار تغییری نکرد و تب نیز گاهی قطع و زمانی عود میکرد .

پس از مدّتی از باسلیقش خون گرفتم .

پس از بیرون آمدن خون همانروز رنگ ادرار سفید شد و او بکلّی بهبود یافت .

صفحهٔ ٦ حکایت ١٠ کتاب (قصص وحکایات المرضی لمحمّد بن زکریا الرّازی طبع مصر) .

رازی اوّل پزشکی است که درباب دو بیماری آبله وسرخك شرح و

واهوازی را دیده آنوقت بتألیف کتاب قانون همّت گمارده است پس باید گفت کتاب قانون ازحیث نظم وطبقه بندی و جامعیّت برحاوی ترجیح دارد ولی ازجنبهٔ عملی وتجربتی وبیان عقاید وآراء و ایراد برپیشینیان وبیان آراء وانتقاد بریک یک آنها حاوی برقانون رجحان دارد.

حال چه شده است که کتاب قانون از حاوی رازی و ملکی اهوازی وسایر مولّفات طبی پزشکان بزرگ گوی سبقت را ربوده است؟

قانون چنانکه فوقاً بیان گردید کتابی است علمی وفلسفی که یک نفر فیلسوف بابیانی شیرین وعباراتی دلنشین ازدهان وقلم یک پزشک ونابغه و فیلسوف بزرگی بیان وبرشتهٔ تحریر درآمده وباشهرتی که ابن سینا در دوران خود بابت درمانهای عجیب وغریب وشاهکارهای طبّی که بجهانیان نشان داده وبا توجّه باین نکته که در زمان خود رتبه وزارت و صدارت داشته و اصولاً قانون در حیات ابن سینا شهرت جهانی یافته و مخصوصاً جنبهٔ فلسفه وحکمت ابن‌سینا بررازی غلبه داشته (ودانستن فلسفه برای پزشکان قدیم از واجبات اولیّه بوده باین معنی که فلسفه و طبّ یعنی حکمت الٓهی وحکمت طبیعی را بایکدیگر تحصیل مینمودند) بدینجهة تدریس قانون بر تألیفات طبّی رازی چربیده وتنها کتاب درسی پزشکی آندوران گردیده که تا پنجاه سال قبل نیز درایران باسلطه واقتدارخود باقی مانده است.

۲ ــ امّا از نظر اکتشافات و اختراعات و نظریّات طبّی رازی را در عالم طب و درمان شناسی آثاری است که باید وی را در عالم طب اسلامی تاقریب حمله مغول دردرجات اول دانست چرا که رازی علاوه براطلاعات طبّی

اکسیر اعظم Elexir و حجر الفلسفی Pierre philosophale (که اوّلی پیری را بجوانی و دوّمی مس را بطلا تبدیل نماید) بوده در ضمن آن بسیاری مواد شیمیائی را پیدا نموده است .

امّا بوعلی سینا آن پزشك بزرگ ایرانی در قسمت دوّم یعنی اختراعات و اکتشافات طبّی از نظر آنکه در بیمارستان کمتر از رازی بوده بدیهی است کمتر توانسته ازخود یادگار هائی بگذارد و بواسطهٔ گرفتاریهای مناصب و کفایت امور دیوانی وقت زیادی مانند رازی نداشته است که درپی چنین تحقیقات برود ، ازطرفی اصولا ابن سینا در صراط علم شیمی نبوده است و در زندگی طبّی خود باشیمی سر و کاری نداشته است .

اگر بوعلی مانند رازی دراین دو قسمت آنطور که باید معروف و مشهور نیست علّت همان است که بواسطه اشتغال بکارهای دولتی فرصتی نداشته است منتهی باکمال بیطرفی باید گفت با آن فرصت کمی که برایش باقی مانده است منتهی استفاده را بعالم طبّ و دنیای متمدّن داده مضافاً باینکه بسیاری از تآلیف خود را در زندان و روزگاران تاریك دوران زندگیش نوشته واین مطلب میرساند که شیخ از بزرگترین و مشهور ترین استادان جهانی میباشد .

نتیجه ـ اگر بخواهیم در چند سطر مقایسه بین دو استاد را بیان نمائیم باید گفت :

رازی طبیبی کلینیسین و بیمارستانی وشیمیست عالیشأنی است که براثر ممارست فوق‌العاده دربیمارستانها تألیفات واکتشافاتی طبّی ازخود درعالم باقی گذارده است .

بسط صحیح ومثبتی داده که بامعلومات امروزی تفاوت زیادی ندارد .

رازی طبیبی است که ازاپیدمی صحبت میکند ودر تاریخ اپیدمیولوژی سطوری وارد ساخته است . بالاخره رازی طبیبی است که صفحات زیادی در علم طبّ گشوده و اکتشافات بزرگی درشیمی وارد ساخته است . در طبّ تجربی قدمهائی برداشته که مبنای طبّ تجربتی اسلامی است .

در وظائف الاعضاء و امتحان داروها کار هائی کرده است که قبل از وی وجود نداشته و شاید پس از او هم سالیان دراز پزشکان بدان توجّه نداشته اند .

یك مثال خیلی مختصر ازاین قبیل کارها بیان میداریم :

رازی میفرماید : «جیوه‌را بمیمونی که درخانهٔ خود داشتم خوراندم و ملاحظه کردم که حیوان دندان هایش را بهم سائیده و شکم خود را بادستهایش فشار میداد امّا درباب کلمل و مخصوصاً سوبلیمه باید دانست که این‌دوسمّ خیلی‌خطرناك میباشند، وقتی‌که حیوان ازآن بخورد تولید درد های شکمی خیلی شدید حادّ و قولنج های امعائی نموده و سپس مدفوع را رنگین وخونین میکند[1] » .

درسایر فنون طبّی مانند اصول تداوی وکحّالی وجرّاحی نیز قدمهائی برداشته که اگر بخواهیم از آنها بحث نمائیم مطلب بدرازا کشد فقط میگوئیم در شیمی صاحب اختراعات واکتشافاتی است که درپرتو آنها بسیاری ازمواد شیمیائی راکشف کرده است وچون مدّتها درپی تجسّس

---

۱ ـ صفحهٔ ۳۳۰ کتاب « شرح حال ومقام محمّد زکریای رازی » تألیف دکتر محمود نجم‌آبادی چاپ تهران ۱۳۱۸ خورشیدی .

زمان دنیا از آن اطلاع نداشته در عالم طب وارد نموده اند.
ثالثاً اثر دارو ها را در طب از نظر وظائف الاعضاء وارد ساخته اند وبالنتیجه تاقریب قرن شانزدهم وهفدهم میلادی طب اروپارا تحت تعلیم ودستور خود قرار داده‌اند که درحقیقت باید در رأس این پزشکان ونوابغ نام رازی وابن سینا را ذکر کرد.

ورود ورخنه طبّ باروپاچنانکه فوقاً بیان گردید یعنی پس ازآنکه طبّ از یونان بایران آمد باتکمیلاتی که بیان داشتیم ازممالك اسلامی از مشرق و مغرب باروپا وارد گردید.

توضیح آنکه درفاصلهٔ بین هجوم قبائل ژرمن باروپا و رنسانس [1] که مردم این قارّه در تاریکی زیست مینمودند مسلمین و ایرانیان علم طبّ را تکمیل نموده و باوج ترقّی خود (بفراخور معلومات آن زمان) رسانیدند و این تکمیلات در جمیع ممالك اسلامی بسیار مرتّب و منظّم انجام گرفت **وبا ظهورنوابغ بزرگ مانند رازی و بوعلی ونتیجه تراوشات قلمی آنان مانند حاوی وقانون چراغ نورانیِ عالم طب در دست پزشکان اسلامی ایرانی قرارگرفت وپس ازقرنها که دنیای اروپا ازطب بی‌بهره بود ابتدا براثر مراودات وآمد ورفت های معمولی ازاین خوان نعمت برخوردارگردیدند و بعدها که براثر بروز جنگهای صلیبی و لشکرکشی های مختلفه پای اروپائیان بممالك مشرق زمین واندلس بازشد خود را مواجه با یك تمدن عالی دیدند که شروع باستفاده ازاین منبع بزرگ نمودند.**

درقرون متمادیه بخصوص درقرون وسطی و پس‌ازآن چند قرن طبّ اروپا درزیرسلطهٔ طبّ اسلامی واطبّای آن بوده است وپس ازآنکه کم و بیش نورمعرفت دراروپاپرا کنده شدومدارس ومکاتبی درممالك مختلفهٔ اروپا برقرارگردید تمام این مکاتب ومدارس شاگردان مکاتب اسلامی بوده‌اند.

1 - Renaissance.

و ابن سینا طبیب ادیب و فیلسوفی بزرگ است که تألیف خود را بابیانی شیوا ومعجزه‌آسا در کمال فصاحت و بلاغت بیان و برشته تحریر آورده وچون جنبهٔ فلسفه‌اش برسایر پزشکان میچربیده ودر آن دوران فلسفه رکن اعظم دانستن طبّ بوده کتبش عالمگیر گردیده و شهرت جهانی یافته است در صورتیکه ازجهت اختراعات و اکتشافات طبّی و تجربیّات بیمارستانی و شیمیائی بپای رازی نمیرسیده است .

امّا برای ما ایرانیان کمال مباهات وافتخار است که این دو ازمفاخر این سرزمین میباشند .

درخاتمه این قسمت از قلب تمام همکاران عزیز خطاب باین دو استاد بزرگ عرض میکنم :

« هرگز دمی ز یاد تو غافل نبوده ایم
یا گفته ایم نام ترا یا شنیده ایم »

قسمت پنجم

نتیجهٔ زحمات و نبوغ پزشکان اسلامی بالاخص ایرانیان به عالم طب

اینک بطورخلاصه میگوئیم :

نتیجه‌ای که از زحمات ونبوغ پزشکان اسلامی بالاخص ایرانیان در عالم طبّ بعمل آمد آنکه :

اولا طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نموده و بدان اضافاتی کرده اند و از صورت سابق خود بصورت جدیدی درآورده‌اند .

ثانیاً طب را ازصورت نظری بیرون آورده وطب‌عملی را ایجاد نموده و علم الامراض‌را بسط داده وبسیاری ازبیماریها که تا آن

نام رازی و ابن‌سینا در کتاب « زندگانی علمای مشهور [1] » و « کتاب متفکّرین اسلام [2] » و بسیاری از کتب دیگر زیب مطالب آنها میباشد و بنظر میرسد آنقدر که اروپائیان بحث و تحقیق در خصوص این دو دانشمند ایرانی و اثر آنها بر روی طبّ اروپا نموده اند شاید در ایران کمتر بعمل آمده است و بنده امیدوارم که همین امر مقدّمه‌ای برای تحقیق مقام این دو استاد بشود تا همکاران گرامی و دانشمندان و محققین در این باب قدم گذارده دین خود را بجامعه ادا نمایند.

اگر بخواهیم پی باهمیت اثر ابن‌سینا در طب اروپا ببریم کافی است که یك جمله در این باب گفته شود و آن اینکه : « ترجمه لاتین قانون تقریباً سی دفعه طبع شده است، بعلاوه عده زیادی از شارحین قسمتهای مختلفه قانون را شرح و بسط داده اند . همچنین کتاب « آبله و سرخك » که ترجمه لاتین آن در اروپا قریب چهل مرتبه طبع گردیده و باغلب زبانها ترجمه شده و یا آنکه کتب « منصوری [3] » و « سنگ کلیه و مثانه » و « برء الساعه [4] » بلاتین و فرانسه ترجمه و مکرر بچاپ رسیده است ».

از کسانیکه به ترجمهٔ قانون شیخ و حاوی و منصوری رازی و کتاب جرّاحی ابوالقاسم پرداخته‌اند ژرار دو کرمون [5] سابق‌الذّکر است، بعلاوه کسی که اطّلاعات طبّی اسلامی را باروپا سوقات برده است ژربر دریاك [6] (۱۰۰۳ـ۹۳۰ م.) و پس از وی کنستانتن افریقائی [7] (۱۰۸۷ـ۱۰۱۰ م.)

---

۱ - Vies des savants illustres par L. Figuier Paris 1883.

۲ - Les penseurs de l'Islam par Baron Carra de Veaux Paris 1921. ۳ - Traité de Mansouri.

٤ - La guérison à une heure. (اشتباهاً این ترجمه را برای برءالساعه نموده‌اند).

٦ - Gérard de Crémone. ٦- Gerbert D'Aurillac.

۷ - Constantin l' Africain.

عدهٔ زیادی از اطباء اروپائی دنبالهٔ افکار اطباء اسلامی را گرفته که به نام ارابیست[1] معروف میباشند که تا اواخر قرن شانزدهم واوائل قرن هفدهم میلادی طرفدارزیاد داشته‌اندایشان که دراروپا دستهٔ مقتدر بزرگ اطباء بوده‌اند تابع افکاراسلامی بوده ومراکزی‌مانند مکتب سالرن[2] ومکتب مون پلیه[3] دراروپا از خود بیادگارگذارده‌که نمایندهٔ اطباء اسلامی میباشند .

نفوذی که تراوشات قلمی رازی و ابن سینا در قرون وسطی داشته باندازه‌ای زیاد است که درچند سطر نمی گنجد وایشان بواسطهٔ توانائی فوق‌العاده که درعلم طبّ داشته افکار و عقاید طبی را باطرزی مطلوب و شیوه ای پسندیده بمغرب زمین شناسانده و چنان در قلب مردم این سرزمین رسوخ پیدا نموده که متّفق القول جمیع مورّخین اروپائی آنان را نابغهٔ زمان خود دانسته‌اند وطبّ قرون وسطی وبلکه قسمتی ازقرون جدیده را مدیون زحمات رازی و ابن سینا وامثال این پزشکان میدانند، تاآنجاکه بعضی‌ازمورّخین ومصنّفین اروپائی‌دربارهٔ رازی بیان داشته‌اند که: « **نام رازی وابن‌سینا درقرون وسطی درعالم مسیحیت بیشتر از مشرق زمین مشهور بوده است ...** »

در اروپا رازی وابن‌سینا شهرتی بسزا دارند ودرباره مقام علمی‌ایشان تحقیقات نسبةً جامعی شده است که همه آنان یك کلمه مقام طبّی ونفوذ این دو مرد بزرگ و مکتبی راکه پس از خود درعالم برقرار کرده و جمیع مکاتب دنیا را تحت‌الشعاع نهاده (بخصوص مکاتب اروپائی تاقرون شانزدهم وهفدهم میلادی) احدی نمیتواند منکر شود .

---

۱ - Arabiste. ۲ - Salerne. ۳ - Montpellier.

قسمت ششم

بحث و تحقیق در رسالهٔ جودیه

رسالهٔ آتی که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد بنام رسالهٔ «جودیه» است که از روی نسخهٔ خطّی کتابخانهٔ حضرت آقای سید محمّد مشکوة که دریك مجموعه خطّی مشتمل بر چهل‌وسه رساله وکتاب میباشد استنساخ گردیده است. رساله مزبور که بسال ۱۰۷۱ هجری قمری تحریر یافته و سی و ششمین رساله ایست که در مجموعهٔ خطّی مزبور میباشد و قریب چهار صفحه و چند سطراست که مجموعاً نود و یك سطر میشود.

نسبت این رساله را به شیخ الرئیس ابوعلی سینا میدهند که جهت سلطان محمود تصنیف نموده است و بدین مناسبت ممکن است که نام آن محمودیّه باشد.

رساله جودیه از کیست؟

اینك دراین قسمت مختصری در باب رساله جودیه واینکه این رساله ازابن سیناست و یامنسوب بوی است سطوری چند نگاشته میشود.

از روزیکه از طرف انجمن آثار ملّی مقرّر گردید که رسالهٔ جودیه چاپ شود و نسخهٔ منحصر بفرد آنرا در طهران (و شاید در عالم؟) دیدم بر آن شدم که شاید بتوانم نسخهٔ دیگری بدست آورم تا این امررا انجام دهم لذا درطی مسافرتی که بمصر وپاریس درسال ۱۳۲۸ خورشیدی نمودم متأسّفانه نسخهٔ دیگری در کتابخانه های آنجا نیافتم وبا مراجعه به اغلب فهارس نیز نتوانستم نشانی ازاین کتاب بیابم. لذا نسخهٔ حضرت آقای مشکوة را معتبر قرارداده ومختصری درباب این رساله بحث‌مینمایم.

وپس از وی ارشوك ریموند [1] دنبالهٔ کار های آنها را گرفته تا بدوران ژرار دو کرمون میرسد، کتب این دو دانشمند ایرانی چنان مورد توجه دانشمندان اروپائی قرار گرفته که خود آنان در دائرة المعارف اسلامی در این باب چنین عقیده مند میباشند: «آن مقدار از کتابهای رازی که بلاتینی ترجمه گردیده تاقرن هفدهم اهمیّت واقتدارخود را ازدست نداده است».

باری این ترجمه ها در اروپا رخنه نموده و در دورانیکه اروپا فاقد همه نوع وسائل تنویر افکار و گرفتار کشمکش های مذهبی بوده اند مشعلدارانی مانند استادان مذکور دربالا چه درممالك شرقی وچه درممالك غربی اسلامی بتمدن آتیه اروپا کمك شایانی نموده اند **و در حقیقت تمام فرهنگ طبی این دوران درحوزه سلطه واقتدار پزشکانی مانند رازی و ابن سینا بوده است.**

مطالب مربوطه به انتقال طبّ ازیونان بایران و ازمشرق زمین باروپا وترجمه و تألیف کتب طبّی واختصاصات طبّ اسلامی ایرانی ومیرانی که ازعلم طبّ به ابن‌سینا رسیده و شرح کتب ومؤلفات طبّی شیخ و مقایسه بین ابن‌سینا ورازی‌ونتیجه نبوغ وزحمات پزشکان اسلامی بالاخص‌ایرانیان بعالم طبّ را بدینجا خاتمه داده واینك وارد بحث دررسالهٔ جودیه میشویم.

1 - Archevêque Raymond.

ممکن است شیخ از نظر آنکه خواسته است از سطوت وغضب سلطان محمود ایمن باشد رساله‌مزبوررا برای التیام این کدورت و توجه سلطان بخود نوشته است خاصه آنکه میدانیم صیت شهرت ومملکت گشائی سلطان محمود دنیای آنروزی ایران را فرا گرفته، دربارش مأمن وملجاء شعراودانشمندان بوده است وعلمائی مانندابوریحان وامثال آنها درخدمت شاه‌غزنوی میزیستند پس بعید بنظر میرسد دانشمندی مانند شیخ بتواند ازاین نعم محروم باشد و این امر در دوران گذشته بسیار طبیعی بوده باین معنی یکی از بازارهائی که متاع علم ودانش‌درآنها عموماً خریدارداشته دربارسلاطین علم دوست بوده است همانطوریکه بوعلی سینا نیز چنانکه درتاریخ آمده دربار سامانیان ومأمونیان و دیالمه وقابوس را انتخاب نموده و درخدمت جمیع آنها مقام مخصوص یافته حتّی‌درخدمت دیالمه برتبه صدارت‌ووزارت نیز رسیده پس تا اندازه‌ای میتوان حدس زدکه این رساله ازشیخ و بنام سلطان محمود غزنوی برشته تحریردرآمده‌است.

۳ ـ نکته قابل توجه آنست که شیخ را ظاهراً حب مقام زیاد بوده چنانکه دوران زندگیش (پس از تحصیلات) تماماً در دربار پادشاهان بوده‌است وعدّه ای را عقیده بر آن است‌که قضیه منقوله نظامی عروضی سمرقندی و فرار بوعلی‌سینا صحیح نباشد چرا که شیخ را دردربار سامانیان و همچنین مأمونیان مقامی بوده و چطورمیتوان قبول کرد وی که طالب مقام ومنزلت رفیع بوده و نتیجةً بمقام صدارت ووزارت رسیده است ازنزدیکی باسلطان محمود غزنوی سرباز زده است ؟ بلکه بعکس بعضیها را عقیده آن است که شیخ بسیار مایل بتقرّب سلاطین مخصوصاً

در باب اینکه آیا این رساله از ابوعلی سیناست یا نه این موضوع بسیار حائز اهمیّت است.

اصولاً وقتی درنسخ کتب خلاف نظری ثابت نگردد بایدنسخهٔ حاضر را معتبر قرارداد مگرآنکه خلاف آن ثابت گردد.

نظر باینکه در باب این رساله عقاید مختلف بیان گردیده و شك و تردیدهائی درباره مؤلّف آن اظهار شده است از خوانندگان گرامی مخصوصاً همکاران خواهشمند است بنکات زیر توجه فرمایند:

۱ ــ دراینکه اصولاً تألیف این قبیل رسالات جهت سلاطین بوده در آن حرفی نیست و غیر از ابن سینا عدّه زیادی از پزشکان قدیم مانند این رساله جهت سلاطین و فرمانروایان و وزراء نوشته‌اند چنانکه رازی پزشك نامی ایران کتب چندی بدین منظور تالیف نموده است مانند «طبّ الملوکی» و «برء السّاعه» و امثال آنها و همچنین گرگانی (سیداسمعیل) کتاب «خفی علائی» را بنام خوارزمشاه تألیف نموده‌که هردوی آنها مانند رسالهٔ جودیه شامل انواع و اقسام نصایح و اندرزهائی چند برای بهداشت و سلامتی سلاطین میباشد و عموماً تألیف این قبیل رسالات درتاریخ طبّ اسلامی بیشترجهت پادشاهان بوده‌است.

بنا براین اگر نظر عناد و لجاج نباشد میتوان گفت چه مانعی دارد که رساله مزبور راشیخ جهت سلطانی تهیه نموده باشد، حال آن سلطان را اگرسلطان محمود غزنوی بدانیم بزمان نزدیکتر ازسایرین به دوران شیخ میباشد.

۲ ــ بعضی گویند چون سلطان محمود نسبت بشیخ غضب داشته

و رساله « معراجنامه » که به سهروردی منسوب است وازاین همه که در گذریم سبك انشاء این رساله ها شبیه بیکدیگر و همه از روی ترس و برای دوستان نوشته شده (رجوع شود بصفحه ٥٤ و ٦٠) و درست بآن ماند که نویسندهٔ این رساله ها از اهل فرقه ای بوده که آن فرقه شق عصای جمعیت کرده و دراقلیت باشد وممکن است گمان برد که این فرقه همان اسماعیلی است. تنها کتاب فارسی که میتوان بطور یقین آنرا ازشیخ دانست همان قسمت دانشنامه علائی است ».

باری مطالب بالا از نظر تشریح موضوع بود چنانکه بعضیها حدس میزنند بواسطه عللی که هنوز کاملاً مکشوف نگردیده پس از فتح خوارزم بدست سلطان محمود بین وی و شیخ صفائی حاصل نشده باین جهت شیخ بطرف سلاطین آل بویه متوجه گردیده و یکی ازعلل توجه شیخ براین دسته سلاطین عدم صفای کامل ابن سینا بامحمود غزنوی بوده است.

حال یك سؤال پیش میآید و آن اینکه رسالهٔ جودیّه را شیخ درچه تاریخ نوشته است؟

قاعدةً باید پس از فتح خوارزم باشد چرا که اصولاً معقول نیست در خدمت سامانیان و مأمونیان شیخ بتواند برای پادشاه دیگری مبادرت بنوشتن تألیفی بنماید و از جانب اخلاق و فتوّت وحفظ ظاهر وهرعامل دیگر این امر بعید بنظر میآید پس وقتی چنین رساله ای مینگارد که سلطان محمود بخوارزم مسلّط گردیده است.

بهرحال بهیچ یك ازاین نظرها حرفی نداریم فقط میگوئیم بظنّ قوی بنظر میرسد رسالهٔ مزبور از مؤلفات شیخ باشد.

سلطانی مانندسلطان محمودغزنوی بوده خاصّه آنکه فتوحات این پادشاه را به چشم دیده ودرقضایای شورش برعلیه ابوالعبّاس و قتل وی حاضر بوده است (۴۰۸ هجری قمری) .

امّامیتوان گفت طبق آنچه که درتواریخ مسطوراست میان شیخ و سلطان محمود صفائی نبوده و ازطرفی بواسطهٔ تشیع شیخ و تسنّن سلطان محمود وفرار شیخ ازگرگانج بطرف ری برای نرفتن بغزنین وامثال این عوامل ممکن است درباب اینکه این رساله ازآن شیخ باشد شك نمود .

بعلاوه بعضیها نیز بسبك انشاء و سیاق عبارات کتاب خرده گیری نموده میگویند چنین سبکی متعلق بدوران پس از شیخ میباشد وبرای تأیید این مطلب قسمتی از حواشی کتاب « نمونهٔ سخن فارسی » بخش نخست از جلد نخست نثر قرن چهارم و پنجم تألیف دانشمند گرامی آقای دکترمهدی بیانی رئیس کتابخانهٔ ملّی تهران واستاد زبان وادبیات فارسی دانشکده ادبیات را که درصفحه ۷۴ دردنباله تشریح رساله جودیّه نگاشته است ذیلاً مینگاریم :

« آنچه تاحال ازرساله های فارسی بنام شیخ الرّئیس ذکرونمونه ای از آنها دراین کتاب آورده شده نسبت آنها بشیخ احتمالی .... زیرا که اولاً سبك انشاء این رساله بیشتر باثارنثرفارسی قرن ششم وهفتم شباهت دارد و ثانیاً طرز نسبت رساله در بعض مقدمه ها بیشتر شباهت بمؤلف درگذشته دارد وشاید اصل آنها بعربی بوده ومترجم گمنامی آنراترجمه نموده باشد (رجوع شود بصفحه ۶۵) وثالثاً بعضی ازاین رساله ها بدیگران نسبت داده شده مانند رساله « قراضه الطّبیعیّات » (رجوع شود بحاشیهٔ صفحه ۶۳)

گمراهی هم نمیشوند و منظور اصلی که نشان دادن نمونهٔ فارسی است نیز مراعات میشود ».

پس بطور خلاصه باید گفت :

چه رسالهٔ جودیه را از شیخ دانسته و چه ازشیخ ندانیم و چه بنام سلطان محمود غزنوی باشد و چه نباشد در جشن هزارهٔ ابن سینا که دنیا جهت این دانشمند نامی جشن میگیرد برما ایرانیان واجب است میراثی را که دانشمندان ایرانی مانند ابن سینا وامثال آنها برای ما گذارده اند وافتخار این آب وخاک میباشندمنتهای جد وکوشش را برای انتشار کتب و مؤلفات آنان که ذخیره فنا ناپذیر وجاودانی است بکار بریم تاشاید از این رهگذر مختصری از دین خود را بکشور و اسلاف اداء نموده باشیم و روزی برسد که باز کشور ما همان مجد وعظمت باستانی خود را ازحیث علم و دانش از سر گیرد و در آسمان طب ایران ستارگان قدر اول جهان پزشکی مانند طبری ورازی واهوازی وابن‌سیناوگرگانی بدرخشند و نیز بمانند سایر ملل راقیه بتوانیم برروی شالوده و اساس پایه کاخ دانشمندان سلف بنائی چند بگذاریم چراکه :

و العُلی مَحْظُورةٌ الّاعَلی   مَنْ بَنی فَوْقَ بَناءِالسّلف

در خاتمهٔ این مقدمه با عذر تقصیر از اینکه بنده را حقّی بورود در بحث تاریخی و اظهار نظر در این قبیل مسائل نیست از مورّخین و دانشمندانی که عمر خود را بتحقیق و تدقیق در کتب تألیفی استادان بزرگ مانند ابن‌سینا وامثالهم پرداخته‌اند تمنّی میکردد هرنوع لغزش وزلت در این مقدّمه بیابند بنده را مطّلع سازند.

«تمام شد مقدمه رسالهٔ جودیه»

بنده ناچیز ـ دکتر محمود نجم‌آبادی

حال هر نظری درباب رساله جودیّه باشد باید گفت :

نتیجه و نظر

اولاً دراین موقع که بیش ازیك نسخهٔ خطّی رساله جودیّه دردسترس نداشتیم و بامراجعه بکتب تاریخ طب و حکمت و حکما مانند تاریخ الحکما قفطی و طبقات الاطباء ابن ابی اصیبعه و امثال آنها وفهارس اغلب کتابخانه های عالم نامی ازجودیّه نیافتیم فعلاً هیچ دلیلی مبنی بر بطلان نسبت این رساله به شیخ نیست بلکه ازنظر انصاف باید گفت که :

تااین تاریخ بامعلومات فعلی که برای ما در این مورد میباشد رساله بالا را قاعدةً باید از ابن سینا دانست و تا خلاف آن ثابت نشده باشد رسالهٔ مزبور می‌بایست از شیخ باشد .

ثانیاً ـ اگر راه عناد وخرده‌گیری وایراد نباشد چه عیب دارد که این رساله را ازابن سینا دانسته ودراین‌موقع که جشن‌هزاره وی برپاست علاوه برآنکه نامی‌ازاستاد برده میشود رساله بسیار قدیمی که درطاق نسیان‌افتاده‌بوده جهت هم‌میهنان‌تقدیم گردد.

دراین خصوص چند سطری ازحواشی کتاب « نمونه سخن فارسی » تألیف آقای دکترمهدی بیانی را که بسیار بجاومناسب ودرباب این‌رساله نوشته اند متذکّر میشویم :

« اما اگر گفته شود با این شك وتشکیك چگونه نمونه‌ای ازآن رساله هادراین کتاب آورده شده چنانچه‌سرمخاصمه نباشدجواب این‌است که آثاری کم و بیش مفید و از طرفی یادگار زمان دیرین یعنی بسته بقرن ٥ و ٦ که از آثار نثر آن دوره ها بسیار بدست نیست و مؤلّف واقعی آنها هم گمنام است برای عالم ادبیّات فارسی مغتنم وگرد آوردن‌آن خدمتی است مخصوصاً که با این یادآوری خوانندگان دچار

ازخوردن بسیار معده تباه شود وجگر ضعیف[1] شود و درد شکم[2] و کرده [3] و[4] پدید آید و ناگوارش [5] و بادهای زشت و تخمه و سستی اعضاء بود.

واز خواب بسیار زردی روی و گرانی تن باشد ومغز تهی گردد و چشم بیاماسد سودا غالب شود[6] .

« بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل »

چنانکه در جمیع کتب ورسائل طبی که براین نسق تألیف گردیده این سیاق برقرار بوده وعموماً این نوع مؤلفات جهت سلاطین وامراء و ولاة وبزرگان بوده است .

رازی را نیز کتابی بنام « طب الملوکی » است چنانکه از اسم آن برمیآید برای پادشاهان میباشد که مانند رساله جودیه ابوابی چند در باب احترازازبیماریها و درمان آنها برشته تحریر درآورده ودر آخر کتاب دستور تغذیه وخوردن میوه‌وامثال آنها را باسایر دستورهای طبی وتغذیه‌ای وبهداشتی مخصوص شهریاران‌را نگاشته و بی‌شباهت به رساله جودیه‌نمی‌باشد « رجوع شود به‌صفحات ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ کتاب شرح حال ومقام محمد زکریای رازی‌تألیف مؤلف سال ۱۳۱۸ هجری خورشیدی چاپ تهران) .

۱ - مقصود آن است که چون کار کبد بسر اثر پر خواری زیاد شود نخواهدتوانست کاملا از عهده وظائفش برآید .

۲ - باصطلاح امروزی درد های معدی Douleurs stomacales و درد های معوی Douleurs intestinales ویا Crampe است .

۳ - مقصوددردهای کلیوی‌واطراف کلیه Douleurs rénales et pararénales است .

٤ - شاید در اصل نسخه گرده بوده است .

٥ - همان است که ترجمه فرانسه آن Indigestion ویا سوء هضم است .

٦ - موضوع خواب وبیداری واندازه آنها در طب قدیم چنانکه گفته شد در مؤلفات پزشکان قدیم محل خاصی داشته چنانکه رازی در کتاب فصول خود که به «مرشد» معروف است در فصل نهم واهوازی در کتاب «ملکی» بدان اشاره نموده اند .

رسالهٔ جودیه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ اَجْمَعِين.

اما بعد بدان ای عزیز که این رساله ایست برسبیل ایجاز و اختصار بغایت فوائد مسمی بجودّیه[1] که افضل الحکماء ابوعلی سینا جهت سلطان محمود انشاء نموده است و در مطالعه این نسخه انواع فوائد حاصل آید انشاء الله تعالی.

بدانکه جمیع علتها از خوردن بسیار و گفتن بسیار و خفتن بسیار و مجامعت بسیار پدید آید[2].

---

۱ ـ موضوع تألیف رسالات مختصر برای درمان بیماریها مخصوصاً جهت سلاطین یکی از مسائل جاریه طب قدیم بوده واصولا اغلب پزشکان قدیم را دونوع تألیف بوده است یکی تألیف معمولی وعلمی که برای جمیع طالبین علم طب بوده و نوع دیگر کتابی مختصر که درحقیقت برای منظور خاص مانند تقدیم به پادشاهان واشخاص معین تدوین میشده است وتقریباً جمیع پزشکان قدیم هردونوع تألیف یعنی یك تألیف مطول ویك تألیف مختصر داشته اند چنانکه در صفحات قبل گذشت.

۲ ـ موضوع اصراف در خوراك و گفتار وخواب ومجامعت وامثال آنها یکی از مباحث مهمه طب قدیم است که تقریباً عموم پزشکان قدیم در کتب طبی خود بدانها اشاره نموده اند ومطلب مهم آن است که چون موضوعات وطبقه بندی طبی بنحوی که در کتب ماقبل ازیك طبیب سلف بعمل آمده طبیب خلف نیز به تبعیت از آن تقریباً بهمان سیره تألیف نموده است وبهمین شکل یکی بعداز دیگری این امر را تعقیب نموده است

« بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد »

در گرما و آب سرد را بر سر ریختن پدید آید .

مغز شفتالو[1] را بسوزانند و بسرمه[2] بسایند و در چشم کشند دفع حرارت بکند ـ و اگر آب رازیانه[3] را بسرمه اضافه کنند و در چشم کشند دفع حرارت بکند و شبکوری[4] را ببرد ـ و اگر آب کشته[5] یا گلاب[6] درچشم کشند آبله چشم را ببرد ـ و اگر دانه خرما بسوزانند و با انگبین[7] بهم درچشم کشند رگ سبل[8] را ببرد و سپیده را ببرد ـ بنفشه بکوبد و با گلاب[9]

---

۱ ـ هلو و شفتالو را بفرانسه Pêche گویند .

۲ ـ سرمه یا سورمه که فرانسه آن Collyre sec است .

رازی یك نوع سورمه مرکب از انتیمون وصبر زرد داشته که در بیماریهای چشم مخصوصاً در موقع ابتلا بیماربه آبله وسرخك استعمال مینموده است (برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب شرح حال ومقام رازی تألیف مؤلف چاپ تهران ۱۳۱۸ هجری خورشیدی ومقاله دهم از کتاب دوم کامل الصناعه الطبیه الملکی تالیف علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی وضمیمه مجله جهان پزشکی ۱ مرداد ماه ۱۳۲٦ خورشیدی) .

۳ ـ فرانسه آن Fenouil است .

٤ ـ فرانسه آن Hypéralopie است .

٥ ـ ممکن است مقصود گشنیز Coriandre باشد .

٦ ـ که فرانسه آن Eau de roses است .

۷ ـ عسل .

۸ ـ سبل بفتح سین و ب وسکون لام ـ فرانسه آن Panus است .

۹ ـ توضیحا اضافه میشود که مورد استعمال گلاب درطب قدیم زیادبوده و قطره های از این ماده مخلوط بامواد دیگری در بیماریهای چشم استعمال مینموده اند ـ رازی را یك نوع داروی چشم بوده که در سرخجه و آبله استعمال مینموده که مرکب از گلاب ومواد چند بوده است .

و از بسیار گفتن دردسر و شقیقه[1] بود و حرارت صفرا و زیادتی رنج وبآخر عمر علتهای صعب عارض[2] گردد .

وازمجامعت کردن بسیار کرده[3] ضعیف شود وتن لاغرگردد وچشم تاریك ومغز خشك شود ولذت شهوت درنیابد وزود مفلوج گردد وساقها و رگها سست شود ولذت درنیابد و مویش زود سفید شود و پوست بدن درشت گردد و عادت را مرعی باید داشت واگر تأخیر از عادت کنند هم نقصان باشدکره[4] ودنبل پدید آید وبرسیری وگرسنگی وبگرمی وسردی هوا وبغضب وبغیر اشتیاق شهوت نباید کرد ودرحمام و برپای ایستاده و برو چسبیده و برپهلو و سر برهنه جماع نکنندکه انواع ضرر یابد بلکه برسرپا قایم نشسته باید .

و بباید که از طعامهای سرد و شور و ترشیها پرهیز نماید و از بیخوابی وبسیار پیاده رفتن و گرسنگی بسیار و کمیز[5] نگاهداشتن وحمل بار گران پرهیز نماید تا در مجامعت ضرر ونقصان نیابد واز دخول عجوزه ضرر کلی یابد .

باب اول

در علاج چشم

بدان که تمامی مرضهای چشم از کثرت جماع و بیخوابی وگریستن و درد و حرارت بسیار وپای برهنه رفتن

---

۱ ـ فرانسه آن Migraine است .

۲ ـ خ ل ظاهر .

۳ ـ ممکن است درنسخه اصل گرده بوده باشد .

٤ ـ تقریباً در جمیع کتب طبی قدیم فصل بزرگی درباب باه و نزدیکی وجود دارد .

۵ ـ ادرارکه فرانسه آن Les urines است .

و بصارت افزاید.

« بقیه از ذیل صفحهٔ ٥ »

بتوتیای هندی وتوتیای دیکپك در غایت حدّت است وچند قسم دیگر نیز نوشته‌اند چنانچه درتحفه وسایر تذکره‌ها مذکور است وامین‌الدوله نوشته که توتیای بحری نیز میباشد و آن سنگهای سفید مستدیر شبیه بهسنگ ریزه است.

اما دو قسم اول که سفید وزرد باشد ظاهر آن است که مصنوع از دود قلعی واسرب وشبغ که بفارسی شبه وردی توتیا وبهندی جست نامند باشد وسوم را ازمس بعمل می‌آورند مؤلف گوید آنچه بتحقیق پیوسته آن است که غیر مصنوع نمیباشد اما کرمانی که انابیبی وسفالك ومیزابی یعنی شبیه بناودان که بهندی کهپریه وسنك بصری نیز نامند دودیست که در کرمان که معدن سرب است در وقت گداختن آن بعمل می آورند بدینطریق که کوره آنرا دو طبقه میسازند و بلند و در زیر آن جای آتش کردن مانند اجاغ میگذراند و از خاك چسبنده که در عراق آنرا خاك رست مینامند قلمها و شمشهای بلند بمقدار شبری که دوسر آن اندك باریك باشد میسازند و خشك نموده در آب نمك غوطه میدهند و باز خشك نموده در طبقات آن کوره چپ وراست و چلیپا خوابانیده می چینند تا اینکه در حین گداز سرب دود آن برآنها بپیچد و منعقد گردد و ضایع نگردد و چون زمانی ممتد گذشت و یافتند که دود بسیاری بر آنها پیچیده و منعقد شده است آنها بر می‌آورند و میشکنند و دود های منعقد مانند انبوبه و سفالك را از آنها جدا مینمایند و آن توتیا کرمانی است وباز بدستور قلمهاوشمشهای تازه درآن کوره می‌چینند وهمچنین نوع دیگر آنکه شنیده شد که کوره را مانند تنوری سرتنگ وبلند میسازند و در زیرآن جای آتش میگذارند واز پائین تا بالای دیوار آن تنور سوراخها برای نصب کردن آن قلمها وشمشها میگذارند پس قلمها وشمشها بنحو مذکور ساخته درآنها نصب میکنند وبعد مدتیکه دود بسیاری برآنها منعقد گردید آنها را برمی‌آورند و بجای آنها قلمهای دیگر نصب مینمایند وهمچنین از قلعی شبح بباء موحده یعنی روی توتیا شنیده شده که بدستور بعمل می‌آورند و بهترین آن پارچها وانبوبهای صلب بیخاك آمیخته آنست و مستعمل نرم سائیده مغسول آنست زیرا که استعمال غیرمغسول آن جایز نیست وتوتیای اخضر که توتیای هندیست از مس بازاج سفید بطریق احراق بعمل می‌آورند و این مستعمل درامراض عین نادراست واکثرمستعمل نوع کرمانی است که ذکریافت وآنچه مشهور بهبصری است نه ازآنجهت است که دربصره بعمل می‌آورند بلکه ازآن جهت

« بقیه درذیل صفحهٔ ٧ »

ضماد کند و برچشم نهد آماس و درد چشم دفع کند.

عطسه [1] بسیار اگر چشم آماس کند سرکه و روغن بر سر کند دفع شود - توتیا [2] درچشم کشند آب رفتن چشم دفع کند

---

۱ - که فرانسه آن Eternuement است.

۲ - توتیا (Tutie) - کلمه توتیا را هم شنیده اند وعلاوه برآنکه درطب قدیم بسیار مستعمل بوده درادبیات فارسی نیز استعمال گردیده وهنوزهم درمحاورات متداول است.

توتیای چشم چنانکه از عبارت بالا برمیآید برای زیادتی نور وبینندگی چشم است و در قصص وحکایات قدیمه علاوه برآنکه داروئی است که در بیماریهای چشم و کحالی مورد استعمال داشته اثر معجزآسا داشته چنانکه قصه‌ها در باب مردمی که از حلیه بصر محروم بوده وباکشیدن توتیا بچشم بینا شده‌اند یا بهتر بیان نمائیم داروی خاصی است که برای بینا کردن نابینایان آمده است.

اما مواد این توتیا چه بوده است ؟ باید دانست که اصولا یك نوع سرمه یا گردی بیش نبوده که ازمواد چندی تشکیل گردیده وبعضی اوقات موادمتشکله آن جزو اسرار کحالان ویاخانواده‌ها بوده که گاهی دهان به‌دهان وزمانی جزو ودایع به اعقاب کحالان و بازماندگان آنها میرسیده که ممکن بوده است اصولا احدی را برآن وقوف حاصل نگردد.

از طرفی اصولا توتیا در عرف کحالی‌وطب قدیم کشیدن گرد ویاداروی بسیار مؤثر بچشم بوده که ازآن اثر بزرگ ومعجزآسا حاصل گردد.

اینك برای توضیح بیشتر عین شرحی که از کتاب مخزن الادویه درباب توتیا است ذیلا مینگاریم:

توتیا - بضم تاوسکون واو وکسر تاء مثناة وفتح یاء مثناة تحتانیه والف معرب از دودیای فارسی‌است بیونانی تمقولس نامند. **ماهیت آن** - صاحب تحفه‌المؤمنین حکیم میرمحمد مؤمن‌ودیگران نوشته اند که معدنی ومصنوعی میباشد ومعدنی را سه‌قسم گفته اند یکی سفید شبیه بپوست بیضه شترمرغ که بروچیزی مانند نمك ظاهر باشد وبهترین اقسام است ودیگری زرد ودیگری کبود وشفاف واین‌غلیظ تر ازهمه ومشهور

« بقیه درذیل صفحهٔ ٦ »

ومیل تنها زرین[1] همین فایده کند واگر مگس[2] را خشك کنند وبسایند وبا سرمه بچشم در کشند مژها[3] برویاند و روشنی افزاید ـ چون خون خرس[4] در چشم کشند موی که برچشم زائیده[5] باشد دفع کند ـ خون هدهد[6] را درچشم کشند سفیدی چشم ببرد ـ زهره[7] آدمی را در چشم کشند سفیدی کهنه را ببرد ـ چهل روز[8] شیر زن بچشم کودك کبود چشم کشند سیاه چشم شود ـ چشم خرچنگ[9] بر کسی بندند که درد چشم داشته باشد درحال نیك شود .

« بقیه از ذیل صفحه قبل »

هندی آن ذر ورات توتیای کرمانی است که ریزه ریزه کرده در ظرف سفالی بر آتش گذارند وبرهم زنند تا محرق گردد ویا آنکه قطعه آنرا براخگر گذارند تابجوش آید وازجوش بنشیند مانند زاج پس برداشته سائیده استعمال نمایند وچون کسی توتیای اخضر را خورده باشد واورا غثیان وقی والتهاب و وجع معده وامعاء وسوزش بول وبرازو تمدد اعضاء وغیرها عارض شده باشد تدبیر آن آنست که اوراقی فرمایند وبخورانیدن امراق وسمه وشیرتازه ودوشیده مکرر پس بالعبه وروغن بادام وآب گوشت چرب تغذیه فرمودن « صفحه ۱۷۸ـ۱۷۹ مخزن الادویه چاپ بمبئی سال ۱۲۷۴ هجری قمری » . « تمام شد »

۱ ـ میل زدن بچشم برای باز کردن مجرای دمعی درقدیم استعمال میگردیده بعلاوه عمل قدح درآب مروارید Cataracte نیزمتداول بوده است ـ بنظرمیرسد در جمله « و میل زرین در چشم نور چشم افزاید ومیل تنها زرین همین فایده کند » کلمه حذف شده باشد ؟

اما آیامیل زرین چنین خاصیت داشته باشد تابحال که ثابت نشده است ؟

۲ ـ ٤ ـ ۷ ـ ۸ ـ ۹ ـ ازاین نوع درمان‌ها درطب قدیم بسیار متداول بوده وبعضی ازآنها پس ازتجربه وآزمایش معلوم شده است بی‌فایده واثرنبوده است واصولا مثل آن است که پزشکان قدیم عامداً درمعالجات بیماریها بوسائلی که بدست نیاید ویا بزحمت تحصیل گردد متشبث میگردیده اند و این مطلب ازخصائص طب آندوران است که درمان بزرگ جلو داده شود .

۳ ـ مژه ها Les cils des paupières .

۵ ـ بنظرمیرسد مقصود مژگان زائد Cils Surnuméraires باشد .

۶ ـ هدهد یاشانه بسر که فرانسه آن Huppe است .

و میل زرین در چشم نور چشم افزایـد .

« بقیه از ذیل صفحهٔ ٦ »

است که از کرمان به بصره می‌آورند و از آنجاهای دیگر ودر ممالك هند .

طبیعت آن جالینوس دراول‌سرد ودر دوم خشك دانسته و حنین سرد وخشك دردوم گفته ومغسول آن بارد و مجفف بی‌لذع وباقوت تغریه واما اخضرهندی‌آن‌حارحاد یابس در چهارم اکال مجفف است در غایت تجفیف .

افعال و خواص کرمانی آن از اکبر ادویه عین است و مقوی روح باصره و حافظ صحت چشم ومانع انحدار مواد بسوی آن و جهت قرحهٔ چشم و بینی و قضیب و عانه و مقعده و سرطان و متقرح و سایر اعضاء و اندمال قروح و جروح و آکله ورفع بدبوئی زیر بغل اکتحالاً وذروراً وطلاءً ومرهماً و با روغن گل جهت التیام جراحات‌عصب ونشف ورطوبات وقاطع نفث‌الدم ونزف الدم ومقوی معده مسترخیه وجهت قروح ظاهری وباطنی‌شرباً وضماداً وشیاف آن‌جهت حرقه البول وقروح مجاری آن و حمول آن جهت سیلان رحم نافع ومولـد سدد مصلح آن عسل مقدار شربت آن تا نیم مثقال بدل آن بوزن‌آن شاذنج ونصف‌آن توبال النحاس مغسول وگویند مرقشیشا واقلیمیا است وطریق تشویه‌آن آنست که‌آنرا باآب سائیده قرص میسازند وبرآتش‌نرم برروی سفالی بگذارند وبگردانند تاخشك‌شود وبکاربرند وتوتیای‌اخضر هندی باقوت سمیّت واسهال قوی وقاتل‌است ومشروباً استعمال آن‌جایزنیست محرق و غیرمحرق آن دربعضی امراض عین دراکتحال وذرورات وبعض جروح وقروح درمراهم واطلیه واضمده مستعمل واهل‌هندگویند چون زهرخورده قدری‌ازآن بیاشامد قی‌شدید آوردوازغایله‌آن نجات یابد ومقدار قلیل محرق‌آن باآب بهنگره که‌گیاه هندیست و درحرف الفباء ذکریافت‌طلا وجهت تجفیف‌جرب رطب وقوبا وتحلیل‌اورام خبیثه مانند جزام و قروح آن و جهت ناصور و غیرها قطوراً نافع و چون مقدار سه مثقال آن را بسه مثقال سرمه نرم سوده تا پنج آثار آب ممزوج نموده در زراقه پر کرده دراحلیل تزریق نمایند درشبانه روزی سه چهار دفع جهت قرحه مجاری بول که بهندی سوزاك نامند نافع واین‌آب تاپنج شش روز میماند و فاسد نمیگردد و میتواند استعمال نمود و بدستور یکدرهم‌آن بادودرهم مرداسنگ باهم نرم سوده بانیم‌آثار ماست ممزوج کرده در پارچه کرباسی انداخته آب صاف آنرا که از آن بچکد درزراقه نموده استعمـال نمایند جهت مرض مذکور نافع و دستور غسل و پروردن کرمانی آن بـا آب غوره و شیافات‌آن وحبوب ومراهم توتیای‌هندی درقرابادین ذکریافت وطریق احراق‌توتیای

« بقیه درذیل صفحه ۸ »

عسل معجون کند ودر پاره کتان پیچد ودر آنجانهد گوشت را دفع کند ـ هر که ترخون[1] در بن دندان مالد دفع خون آمدن از دندان او بکند ـ واگر بشپر[2] تازه مضمضه کند دفع خون آمدن بن دندان بکند ـ واگر ترخون بخاید بوی بد از دهان رفع کند ـ واگر زرنیخ[3] سرخ دردهان گیرد بوی دهان خوش کند ـ هر که را خوره[4] دندان بود برگ شفتالو خشك کند و بکوبد ودر دهان نگاه دارد خوره رفع کند ـ واگر ترب بجوشاند و با عسل بخورد دفع بلغم[5] و آب رفتن دهن بکند .

---

۱ ـ ترخون یا ترخوانه یا طرخون فرانسه آن Estragon یا Ache-Estragon Serpentine است .

۲ ـ ممکن است منظور پول مسی‌نو باشد ؟ ! امّا تصور میرود کاتب را در این کلمه اشتباهی رخ داده است و بیشتر بنظر میرسد (لفظ) بُسْر یا خرمای نارس باشد چرا که خرمای کال قابض است ـ «صاحب مخزن‌الادویه گوید « بسر بضم باء وسکون سین و راء مهملین ماهیت آن غوره خرماست که زرد ومایل بشیرینی‌شده باشد ـ صفحه ۱۴۰ مخزن الادویه چاپ بمبئی سال ۱۲۷۳ هجری قمری » ـ بُسّد بضم باوفتح سین مشدد بیخ مرجان‌است که قابض میباشد .

۳ ـ زرنیخ بر دو قسم است زرنیخ سرخ یاپرتو سولفور دارسنیك Protosulfure d'Arsénic وزرنیخ زرد یاسز کوی‌سولفوردارسنیك Sesquisulfure d'Arsénic.

٤ ـ خوره دندان مقصود Carie dentaire درجه آخر است اما کلمه شانکر Chancre ویاباصطلاح طب دوران ناصرالدین‌شاه که به « تقرح صلب کوفتی » ترجمه گردیده‌است اگر کم عمق باشد به خوره و اگر عمق آن زیاد و با سرعت پیش روی نماید خوره آکله میگفتند و درمانی که در آن دوره بکارمیبردند یمادی از زرنیخ به نسبت ۱ تا ۲ قسمت زرنیخ روی ۵۰ قسمت چربی بوده است .

۵ ـ قدما رطوبات‌بدن را چهار میدانستند:

الف) خون	Sang
ب) بلغم	Phlegme (Pituite)
پ) صفرا	Bile
ت) سودا	Artabile

باب دوم

در علاج درد دندان

اگر درد دندان از باد بود سُدابرا[1] بکوبند ودر زیر دندان گیرند دردساکن[2] شود ـ اگر سرگین[3] مرغ خانگی رادود کند بزیر دهـن درد ساکن شود ـ عاقرقرها[4] در بن دندان مفید است ـ لسان‌العصفور[5] را همین عمل کند چون بخوابد ـ و اگر بیخ هلیون[6] بردندان نهد بیرنج دندان را بیرون آرد که نباید کندن ـ واگردرد بسیاربود بیخ خیار درزیردندان گیرد مفید بود ـ و اگر گوشت بن دندان بسیا روئیده باشد زنگار[7] با

---

۱ ـ سداب ـ بقول صاحب مخزن‌الادویه بضم سین و فتح دال و الف و سکون باء وبه ذال معجمه نیز آمده است وبقول موسی بن عبیدالله الاسرائیلی صاحب کتاب شرح اسماء العقار بفتح سین و ذال فرانسه آن Rue سُداب کوهی Rue sauvage است .

۲ ـ ممکن است « ساکت » باشد ؟

۳ ـ سرگین یاپهن یافضولات حیوانات علفخوار ودانه خوار که فرانسه آن Crottin است .

٤ ـ این کلمه معرّب آکرکره و فرانسه آن Pyrèthre است .

٥ ـ صحیح آن بنظر میرسد لسان العصا فیر باشد ، لسان‌العصا فیر بفتح عین و صاد مهملین و الف وکسر فا و سکون یاء مثناة تحتانیه و راء مهمله بفارسی زبان گنجشك وبهندی اندرجو وبشیرازی تخم اهرنامند صفحه ۵۰۹ مخزن‌الادویه چاپ بمبئی ۱۲۷۳ هجری قمری فرانسه آن Fruit de Frêne است .

٦ ـ هلیون کلمه رومی‌است عربی آن خشب‌الحیه وفارسی آن مارچوبه وفرانسه آن Asperge است .

۷ ـ زنگار یازنجار که در اصطلاح شیمی Acétate de Cuivre (Acetas cupri) این ملح مس باسولفات دو کوئیور (کات کبود) هـر دو در طب قـدیم موارد استعمال زیادی داشته واز سوزاننده های متداول طبی بوده است .

گل ارمنی[1] باآب شبت[2] بخورند درحال دفع قی آمدن شود ـ واگر پودنه[3] باشکر بخورد بهتر باشد.

یك قدح آب ترب با یکسیر عسل در حمام بخورد درحال استفراغ[5] آید ومعده پاك شود وتب سه[6] روز دفع کند ـ و هر که را سرفه آید و گلو

در بیان قی آمدن [4]

سوزد و آب دهن زرد اندازد شکرسفید[7] وموینر[8] منقی و هلیله[9] بقدرهم باهم بیامیزد وبخورد بغایت مفید است ـ هر کـه پیاز پخته بسیار خورد دفع بلغم بکند ـ و پودنـه با نان خوردن معده درشت کند و باد و بلغم دفع کند ـ شلغم پخته بناشتا خوردن دفع سردی کند وسرفه[10] وسینه نرم کند ـ و اگر انجیر خشك را بجوشانـد و آبش را بخورد سرفه دفع کند وآواز بگشاید و شهوت بیفزاید.

---

۱ ـ گل ارمنی ـ عربی آن طین الارمنی ـ این نام بمناسبت خاکی که سابقاً درکشورما از ارمنستان (ایروان پایتخت ارمنستان) میآوردند به گل ارمنی معروف گردیده است، بعداً دراصفهان خاکی نظیرهمین پیدا شد که دیگراحتیاج به وارد کردن آن نگردیدند وعموماً درطب قدیم گل ارمنی را درابتدای تورمها Inflammations بکارمیبردند حال در این مورد چه خاصیتی داشته که برای قی آمدن مورد استعمال بوده است؟ گل ارمنی را در کتاب شرح اسماء العقارابوعمران موسی بن عبیدالله الاسرائیلی Terre romaïque یا de Chypre گفته است.

۲ـ شبت یاشوت وشود فرانسه آن Aneth odorant یا Fenouil bâtard است.

۳ ـ پودنه که عربی آن فودنج و فرانسه آن Menthe میباشد دارای انواع واقسام است که معروفترین آن پودنه جوئی (نهری) و پودنه کوهی و پودنه بری است.

٤ و ٥ ـ رجوع شود ذیل صفحه قبل.

٦ ـ مقصود Fièvre tierce است.

۷ ـ مقصود نیشکر است.

۸ ـ مویز که عربی آن زبیب و فرانسه آن Raisains secs است.

۹ ـ هلیله یا هلیلج بفتح هاء وکسر لام و سکون یاء وفتح لام وسکون جیم که آنرا به هندی بهره و بفرانسه Myrobalan گویند.

۱۰ ـ این امر هنوز در کشور ما در درمانهای خانوادهٔ رایج است.

باب سیم

مصطکی[1] و انیسون[2] بآب بجوشاند و بخورد

در بیان درد معده

در حال درد معده ساکن شود .. دفع قی[3] آمدن

را پنج درم[4] یکدرم کشنیز[5] تره[6] دو درم[7]

---

۱ ـ مصطکی که فرانسه آن Gomme mastic یا Gomme grecque است صمغ درختی است که بیشتر در نواحی شام و روم و ارمنیه فراوان است .

۲ ـ انیسون که فارسی آن بادیان رومی و زیره رومی وعربی آن بذرالرازیانج‌الرومی و رازیانج الشامی و فرانسه آن Anis cultivé است .

۳ ـ قی واستفراغ ـ ترجمه استفراغ بزبان فرانسه Evacuation است وآن درطب قدیم دفع ماده مرضی و تقلیل آن میباشد که در اصطلاح قدما یابه اسهال و یا به قی و یا به ادرار و یا به فصد و امثال آنها تعبیر میشده است ـ بنابراین قی کردن وخون گرفتن یك نوع استفراغ میباشد .

٤ ـ بنظر میرسد یك کلمه حذف شده باشد ـ کاتب هم علامتی در اصل نسخه مبنی بر توجه خواننده در متن کتاب گذارده ولی در حاشیه فقط چند نقطه نوشته است .

٥ ـ گشنیز یا کزبره که فرانسه آن Coriandre است . کزبره برچند قسم است :

الف) کزبره یابسه که همان Coriandre است .

ب) کزبرة البئر که Capillaire است .

پ) کزبرة الثعلب یاشاهتره یاشاهترج که Fumeterre است .

٦ ـ تره یا گندنا که فرانسه آن Poireau است ـ در این عبارت ممکن است گشنیز و تره باشد ؟

۷ ـ درم واحد وزن بوده است ـ و آن مانند بسیاری از اوزان و مقادیر و مکاییل مثل اوقیه و حبه و قیراط و رطل وشعیر وطسوج ومن وامثال ذلك درطب قدیم بسیار مورد داشته است ـ بعلاوه این اوزان و مقادیر ومکاییل درایران وهند وسایر کشورها به نحوی خاص و با اختلافاتی چند همراه بوده چنانکه من بحسب وزن در ایران باهند متفاوت بوده است .

در ایران درم چهل و هشت حبه یا شصت شعیره میباشد .

پنجاه درم مساوی سی و پنج مثقال است .

دفع قولنج [1]

کلم جوشیده بسیار مفید است و بر پوست گرگ نشستن[2] و بر شکم بستن بغایت فایـده دهد و سرگین موش در زیر خود دود کند[3] بهتر بود ـ اگر تخم ترب باآب شبت وعسل بخورد وقی کند بهق[4] ده ساله را ببرد ـ واگر پودنه باپیاز بخورد و بیخ سپندان[5] باموبز بکوبد و بخورد دفع کرم معده کند .

دفع خون شکم

شاهسبرم[6] وتخم شبت بروغن بریان کرده هرروز یك مثقال ازآن بخورد مفید است ـ واگر پنج مثقال کهربا[7] با پنج مثقال صمغ[8] عربی بکوبد همین عمل بکند ـ اگر مغز فندق بریان کند وبا صمغ عربی برابر بکوبد وبعسل بیامیزد بغایت مفید است .

---

۱ ـ کلمه قولنج (Colique) مأخوذ از قولون (Côlon) میباشد . قولنج همان است که بفرانسه Colique گویند ودر اصطلاح طب قدیم جمیع درد هائی بوده که در قولون عارض میشده است ـ قولنج کبدی C. Hépatique و قولنج کلیوی C. Néphrétique وسایر قولنج ها ودرد ها در مواقع حرکت و خروج سنگ و امثال آن نیز بنام قولنج مصطلح گردیده است .

۲ و ۳ ـ معلوم نیست این تجربه شده است یاخیر ؟

٤ ـ بهق یا بهك که فرانسه Melas ونمش Ephélide است ـ طبق گفته قدما بهق بردو قسم است بهق سیاه وبهق سفید .

٥ ـ بیخ سپندان یاریشه اسند (اسفند) که عربی آن حُرْمَل است .

٦ ـ فارسی آن شاهسپرم یا نازبو یعنی سلطان الرّیاحین ـ شاهسفرم و شاه اسفرم و شاه اسفرغم و شاه اسپرم و شاه اسیرم نیز آمـده است فرانسه آن Basilic romain و Petit basilic است .

۷ ـ کهربا یا کاه رُبا که فرانسه آن Ambre jaune یا Succin است .

۸ ـ فرانسه آن Gomme arabique است .

باب چهارم

دفع کرم ۱ و کدودانه ۲ و دانه کودکان ۳

رکو[4] بآب سُداب تر کند و بر زهار کودك بندد کرم بیندازد - هر که کاسنی[5] با سرکه بخورد دفع حرارت کند - و اگر سیر پخته یا کندنا[6] بخورد کرم شکم بکشد و بیندازد - دفع آبله نیلوفر[7] بر روی بمالد دفع شود .

۱ - مقصود اعم کرم است که فرانسه آن Ver intestinal است .

۲ - کدو دانه همان کرم کدو است که بعربی حب‌القرع و بفرانسه Tænia گویند .

۳ - ممکن است مقصود کدو دانه کودکان باشد و شاید یك کلمه در اصل نسخه افتاده باشد .

٤ - بنظر میرسد در استنساخ کاتب را اشتباهی رُخ داده است ؟

٥ - کاسنی که بعربی هندباء و بفرانسه Chicorée گویند - قدما درباره این گیاه خواص بسیاری قائل بودند - چنانکه صاحب مخزن الادویه شرح زیادی درباب این گیاه درکتاب خود ذکر نموده است وچنانکه میدانیم شیخ را کتابی درباب کاسنی بنام « کتاب الهندباء » میباشد که ضمن مؤلفات طبّی وی مذکور افتاد .

٦ - کندنا یا تره که فرانسه‌آن Poireau ولاتینی آن Allium Porrum است .

۷ - نیلوفر Nenuphar - این کلمه هندی است ومعرّب نیلوپهل و مشتقّ از دو کلمه نیل و پهل اوّلی بمعنی آب و دوّمی ثمر است (طبق نوشته مخزن الادویه) - نیلوفر هندی که فرانسه آن Nenuphar indien میباشد .

بر آنجا طلا کند مفید است .

در گشادن آواز

خایهٔ مرغ نیم برشت[1] بناشتا بخورد ـ ودیگر ریخته تن آهن[2] فایده دهد ـ و سرفه را نیز مفید است ـ واگر آب ترب باآبکامه[3] غرغره کند آواز وسرفه و معده و بلغم زائد را فایده دهد .

دفع مار گزیده

گوشت موش بر آنجا نهد در حال زهر بکشد و اگر ته سیر بکوبند در آنجا نهند که مرار[4] گرفته شود ـ و چون برگ سُداب و جوز[5] باهم بخورد تریاقست[6] ـ و اگر سپندان سرخ بخانه دود کند مارها بگریزند .

---

۴ ـ یعنی نیم برشته .

۵ ـ بنظر میرسد مقصود خرده وریزه آهن باشد .

۶ ـ صاحب مخزن‌الادویه گوید « آب کمه بسکون ثالث وضمّ کاف وفتح میم آبی است خاکستری رنگ وبغایت گند وبدبو که ازشکم نوعی ماهی گیرند ودر بحرچین وهرموز بهم میرسد وبعربی آنرا ماءِ الجمه خوانند ص ۵۸ کتاب مخزن الادویه چاپ بمبئی ۱۲۷۳ هجری قمری » درجاهای دیگر نیز از آبکامه اسم برده است ـ بعضی آبکامه را باکاف فارسی (آبگامه) ذکر کرده‌اند که میگویند یك نوع آبگوشت است .

۷ ـ تلخی .

۸ ـ گردو .

۹ ـ تریاق یا Electuaire d'Andromaque یا Thériaque و تریاقات ترجمه اش بفرانسه Antidote است ـ ابن زهراندلسی‌را کتابی بنام « کتاب‌التریاق » است که ترجمه‌آن Thériaca است وبسال ۱۵۵۲ میلادی در ونیز چاپ شده است .

بموجب نوشته صاحب مخزن الادویه تریاق برچند قسم است :

تریاق ترکی ـ تریاق الحیّه ـ تریاق الروساق ـ تریاق فارسی و تریاق طبیعی (یا بادزهر) ـ تریاق جبلی .

امّا درعبارت متن رساله مقصود ازتریاق ضد زهر است .

دفع درد ناف وزهار

ترب باعسل بجوشاند وبخورد درحال درد بیفتد .

دفع کلف ۱

آب ترب بگیرد وبا شکر بیامیزد و بر روی مالد کلف ببرد ـ و اگر روغن بنفشه درحمّام بر روی مالد همین عمل کند .

باب

در دفع تب

هر که بناشتا دودرم شکر سفید با کشنیز بخورد تب را دفع کند ـ جهت دفع محرور[2] سپندان سفید با شیر بخورد مفید است ـ دفع تب چهارم[3] یکقدح آب ترب با یکسیرعسل درحمّام بخورد وقی‌کند بغایت مفیداست ـ دفع سپرز[4] پودنه را نیك بجوشاند و بر پهلوی چپ طلا کند[5] سپرز بحال رود ـ دفع کرتر[6] پیاز پخته و سرکه درحمّام بخود بمالد دفع شود .

دفع خارش اندام

را برگ کزر[7] و نخود درمالد ـ دفع ریش اندام را[8] زهره گاو[9] را بگل خطمی مرهم کند و

---

۱ ـ که فرانسه آن Nævi است .

۲ ـ محرورین در طب قدیم بآنان اطلاق میگردیده که باصطلاح امروزی حرارتی مزاج گویند .

۳ ـ Fièvre quarte .

٤ ـ مقصود عظم طحال Splénomégalie است .

٥ ـ مالیدن دارو بر عضو است .

٦ ـ معلوم نشد مقصود چیست شاید کاتب اشتباه نموده و صحیح آن کهیر باشد ؟

۷ ـ کزر معرب آن جزر است (که فارسی آن زردك است) .

۸ ـ ریش اندام یازخم عضو که فرانسه آن Plaie میباشد .

۹ ـ درباره زهره گاو قدما خواص زیادی قائل بودند چنانکه گاو داروی معروف نیز زهره گاوی است که دارای صفات و خواص زیادی بوده و برای بسیاری از بیماریها منجمله برای رفع لاغری (برای فربه شدن) استعمال میشده است .

نهد دفع شود و خون باز ایستد.

دفع بیرون آمدن مقعد ۱

شاهسپرم بکوبد و بخاید و در مقعد مالد بحال خود رود.

دفع بواسیر

مورد[۲] بساید و بر بواسیر بندد پخته هم خوردن فایده دارد.

دفع آماس ۳

برگ چغندر بجوشاند وبر آماس نهد نیك شود.

دفع درد خایه

دنبال بادنجان[٤] خشك کند و نرم بساید و بآب مرهم کند وبر آنجا نهد درد وآماس دفع شود ـ

اگر پیاز بروغن بریان کند وبا شکر بخورد باد از خایه بیرون کند[٥] ـ اگر زهرهٔ گاو درخایه مالند درد بیفتد ـ اگر تخم کاسنی باشبت[٦] بخورند که کوفته باشد دفع خون آمدن قضیب بکند ـ و ترب با شیر خوردن بهتر باشد و اگر باینها پاك نشود علاج دیگر باید کرد.

---

۱ ـ مقصود Prolapsus مقعد است.

۲ ـ فرانسه آن Myrthe است ـ نباید مورد را بامُرّمکّی Myrrhe اشتباه نمود.

۳ ـ مقصود ورم Inflammation است.

٤ ـ دُم بادنجان.

٥ ـ مقصود آن است رفع ورم شود و عموماً قدما مقصودشان از رفع باد رفع آماس و درد است چنانکه هم اکنون درمیان مردم این اصطلاح ساری وجاری است.

٦ ـ شبت فارسی آن شوت یا شود و فرانسه آن Fenouil bâtard یا Aneth odoront و لاتین آن Anethum Gravelens است.

دفع کیک گزیده [۱]

گندم بخاید و بر آنجا نهد نیک شود ـ و اگر سُداب بجوشاند وبتن درمالد گزنده درجامه وتن او نماند ـ واگر پودنه صحرائی بکوبند وباآب بیامیزد ودرخانه بیفشاند کیک بمیرد ـ واگر کندنا باسر که آمیزد ودرخانه نهد همه کیکان بروی جمع آیند ـ خون آدمی چون درخانه نهد همین عمل کند.

دفع موش

اگر مُرداسنگ[۲] را بکوبد و در طعام کند هر موش کـه از آن بخورد بمیرد ـ اگر سمّ اسب بآستانه خانه نهی همه موشان بگریزند ـ اگر برگ شاه دانه[۳] در خانـه دود کند کیک بگریزد ـ واگر سُمّ استر یا اشتر درخانه دود کند کژدم و موش بگریزد البته ـ هرکه شیر خر بخورد درحالتی که زهرش داده باشند چون قی کند بشیر خر زهر بروی کار نکند.

دفع موریخته [۴]

موی ریخته خودرا بسوزاندوخاکسترش را بروغن زیت[۵] بیامیزد و در مو مالد سخت شود ـ واگر پوست سیر بسوزانـد و خاکسترش بروغن زیت بیامیزد و زیر مو مالند سخت شود و آنجا که مو ررفته باشد برآید.

هرکه پیاز بآتش بریان کند وبروغن گاو بیامیزد و بر ناسور[۶] کهنه[۷]

---

۱ ـ فرانسه آن Puce است.

۲ ـ مردار سنگ یا مردا هنگ و یا مردار سنج یا مردا سنگ که فرانسه آن Lytharge ودراصطلاح شیمیائی Pbo یا Oxyde jaune de Plomb است.

۳ ـ فرانسه آن Chanvre indien است.

٤ ـ مقصود مو ریختگی است.

۵ ـ روغن زیتون است.

٦ ـ فرانسه آن Fistule است.

۷ ـ مقصود از کلمه کهنه‌مزمن است که دراصطلاح طبی بزبان فرانسه Chronique گویند.

باب

دفع استسقاء ۱	تخم حلبه[۲] باسر که بجوشاند وبخورد نیك‌شود ـ بازایستادن شیر زنان را حلبه بسیار بکوبد وبآب

۱ ـ استسقاء = که ترجمه آن بفرانسه Ascite یا Hydropisie است در اصطلاح قدما بعدّه زیادی از بیماریها وعوارض و ترکیبات آنها اطلاق میگردیده که بهمه آنها استسقا میگفتند و انواع واقسام آن عبارت بودند از :

الف) استسقاء بطن Ascite
ب) استسقاء بطنی Hydropisie au bas ventre
ب) استسقاء تخمدان Kyste de l'ovajre یا Hydropisie de l'ovaire
ت) استسقاء چشم Hydrophtalmie
ث) استسقاء جلدی Leucophlegmasie
ج) استسقاء جلدی عام یااستسقاء لحمی Anasarque
چ) استسقاء خصیه Hydrocèle
ح) استسقاء دماغی مولودی Hydrocéphale des nouveaux nés
خ) استسقاء رحم Hydrométrie
د) استسقاء ریه Oedème des poumons
ذ) استسقاء صدری Hydrophisie de poitrine
ر) استسقاء طبلی Tympanite
ز) استسقاء غشاء خارجی قلب Hydropéricardite
ژ) استسقاء لحمی Oedème
س) استسقاء لحمی جفن (پلك) Oedème de la paupière
ش) استسقاء لحمی عام Anasarque
ص) استسقاء مفصل Hydarthrose
ض) استسقاء مقله یا استسقاء چشم Hydrophtalmie
ط) استسقاء نخاع Hydrorhachis

۲ ـ حُلبه ـ بضم حاء و سکون لام و کسر باء فارسی آن شنبلیله و فرانسه آن Fenugrec است .

باب

در بیان قوت باه [1]

چون سیر باروغن بریان کند و بخورد و بر ذکر مالد قوت تمام گیرد. اگر روغن نرگس [2] بر ذکر مالد از ماهی سقنقور [3] بهتر باشد. اگر تخم با خایه نیمبرشت بخورد ذکر قوی شود ـ اگر برگ نرگس بکوبد و بر زهار طلا کند مرد بسته گشاده شود [4].

---

۱ ـ موضوع باه ازمسائل مهمّه درطب قدیم بوده است وعموم پزشکان یك یاچندرساله درمؤلفات طبّی خود درباب باه برشته تحریر درآورده اند چنانکه رازی را دراین باب رساله است بنام « کتاب الباه » .

۲ ـ نرگس که عربی آن نرجس و فرانسه آن Narcisse à Rouquets است .

۳ ـ ماهی سقنقور یا سقنقس یا اسقنقور که فرانسه آن Crocodile terrestre یا Scinque یا Lacerta Scincus ولاتینی آن S.incus officinalis وطبق گفته صاحب مخزن الادویه سقنقور همان سقنقس است .

٤ ـ این موضوع ومواضیع مانند آنرا که گاهگاهی بافسانه و حکایات الف لیله ولیله بیشتر شبیه میباشند نباید ازنظر دور داشت چراکه اکنون در دنیا امتحان و آزمایش بعمل نمی آید که بدانیم تاچه اندازه مطالب بالا صحیح یا سقیم است بلکه برخلاف میتوان گفت که درگذشته در این قبیل موارد بیش از حال امتحانات شده و نتایجی گرفته اند واینکه گاهگاه درطب قدیم بلکه هم اکنون بنام نسخه مجرّب دست‌بدست گشته ومطالبی غلوّآمیز میگویند مبنی براصولی بوده که بتجربه رسیده است . منتهی باید پس ازامتحان وعدم نتیجه آنرا رد نمود .

تا گفته نماند مقصود آن نیست که آنچه قدما گفته اند باید چشم بسته قبول کرد بلکه باید بدان توّجه ودقّت داشت وپس از مطالعه صحیح را ازسقیم جدا نمود .

هست یا نه دو درم انگبین[1] بخورد اگر شکم درد کند حامله باشد و اگر درد نکند نباشد ـ اگر از جراحتی خون باز نه ایستد خون گاو[2] بر آنجا نهد یا کشنیز را بر آنجا نهد خون باز ایستد .

باب

دفع درد پشت

روغن جوزه[3] بط[4] و ماکیان[5] و قارولادان[6] این روغنها را با آتش نرم بهم بیامیزد و در شیشه کند و بوقت درد پشت بر آتش کند و بمالد و گرم کند که درحال نیك شود .

در آبستنی زنان اگر بوقت مجامعت مرد پاره قطران[7] بذکر درمالد و با آن

۱ ـ عسل .

۲ ـ این مطلب چندان بعید بنظر نمیرسد .

۳ ـ یا جوجه بط .

٤ ـ مرغابی .

٥ ـ مرغ خانگی .

٦ ـ در فرهنگ ضمیمه مخزن الادویه بنام قاراه قوالون آمده و طبق گفته صاحب مخزن الادویه همان قرنفل یامیخك است .

۷ ـ قطران ـ فرانسه آن Goudron و لاتین آن Pix liquida است ـ زفت Pix nigra است . طبق گفته صاحب مخزن الادویه زفت برچهار قسم است :

زفت بحری ـ زفت رومی ـ زفت الرطب ـ زفت یابس .

زفت بحری همان قطران معدنی یاقیر است .

زفت رومی بمانند زفت بحری است .

زفت الرطب را از درخت صنوبر میگیرند یعنی نباتی است .

زفت یابس مانند زفت الرطب است .

ابن سینا درمفردات قانون ازاین ماده واز خواص ضد عفونی آن واستعمالش در بیماریهای جلدی وبرای دفع درد دندانهای کرم خورده وهمچنین بعنوان تنقیه ضد کرم صحبت میفرماید .

تر کند و برسینه نهد و بایستد.

گشودن حیض [1]

یك درم آب سداب بایکدرم روغن گل گرم کند وبخورد حیض بگشاید.

دفع خون آمدن اززنان بعلت زبان [2]

برساق زن حجامت کند دیگر علت زنان نبیند. اگر زهره خرگوش باروغن بادام بیامیزد وبرپاره پشم بخود برگیرد وبعدازیکساعت بر آن زن جمع شود درحال بار گیرد [3] - اگر زن حامله بزحمت بار نهد تخم کزر در زیر وی دود کند درحال بار بنهد - اگرزنی را کمی شیرباشد تخم خیار بکوبد و بناشتا بخورد مفید بود. هرزن که ازدرخت مریم [4] یکدانه بخورد یکسال حمل نگیرد واگردودانه بخورد دوسال واگرسه دانه بخورد سه سال وعلی هذا القیاس [5]. هرزن که برکمیز [6] کودکی کمیز کند البته حامله نشود - هرزن که زهره گاو بخود گیرد موضع او بغایت تنگ شود مثل دختران - اگرزن خواهد که بداند حامله

---

۱ - مقصود بازشدن قاعده (Règles) زنان است.

۲ - مقصود خون آمدن از زنان براثر زبان مردم است ؟ !

۳ - از نظراصول علمی صحیح بنظر نمیرسد.

٤ - درخت مریم یا شجره مریم که فرانسه آن Cyclamen et divers است - نباید آنرا با بخور مریم Leonure - Souci - Cyclamen وگل مریم که فرانسه آن Tubéreuse ولاتینی آن Polyanthes Tuberosa است وگیاهی بنام مریم گلی که لاتینی آن Salovia officinalis و فرانسه آن Sauge است اشتباه نمود.

۵ - ٦ - ازنظر علمی هردو موضوع صحیح نمیباشد.

فهرست اسامی رجال

توضیح و راهنمائی

۱ - شماره هائی که با حروف میباشد مقصود شماره صفحات مقدمه است .

۲ - شماره هائی که با عدد میباشد مقصود شماره صفحات متن رساله است ،

۳ - حرف (ذ) برای ذیل صفحات میباشد .

جمع شود البتّه بارگیرد ـ هرزنی نخواهد که حامله شود هرگاه از حیض پاك شود پاره پشم گوسفند ناشسته بآب سداب تر کند و بخود گیرد حمل نگیرد[1] ـ واگر بنفشه بکوبد وبازهره گرگ بیامیزد و فتیله بدان بسازد وبخود بردارد بکلیه[2] بسته شود ـ حرارت موضع زنان وزهدانرا شاهسپرم بکوبد وشیاف کند وسه شب بخود بردارد بغایت گرم شود ـ برهنه مجامعت نباید کرد که نقصان کلی یابد[3] .

دفع مگس

بیخ نرگس[4] بازرنیخ بکوبد و بآب بیامیزد و در خانه بیفشاند بگریزند وهمه بمیرند .

بدانکه هرکه بعرق پیکان تیرآب دهد بهرکه زند درحال بمیرد و بلاشك بدین قدراختصار افتاد والله اعلم بحقایق الامور .

« تمام شد رساله جودیه »

---

۱ ـ تاچه حدّ ممکن است باموازین علمی صادق آید ؟ !

۲ ـ بنظر صحیح نمی‌آید ؟ !

۳ ـ یعنی قوه باه کم شود .

٤ ـ مقصود ریشه نرگس است .

ابوالقاسم بن خلف الزاهراوی (Abulcasis) -چهارده -چهارده (ذ) - بیست و یک - چهل و نه .

ابوالحسن (نوه ثابت بن قره) - دوازده -دوازده . (ذ) .

ابوریحان بیرونی - پنجاه سه .

آپولونیدس (طبیب یونانی) هفت .

اردشیر اول (پادشاه هخامنشی) - شش - هفت .

اردشیر دوم (پادشاه هخامنشی) هفت .

ارسطو - هفده - سی و هفت .

اسحق بن حنین مترجم (پسر حنین معروف) - یازده (ذ) .

اسرائیلی (موسی بن عبیدالله - صاحب شرح اسماء العقار) - ۹ (ذ) - ۱۲ (ذ) .

آل بختیشوع - یازده - یازده (ذ) - بیست و دو .

آل حنین - یازده - یازده (ذ) - بیست و دو .

آل ماسویه - بیست و دو (ذ) .

آل مروان - ده .

امین الدوله - (ذ) .

انوشیروان (پادشاه بزرگ ساسانی)- شش - هفت .

افلاطون - شش .

اهوازی - (علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی صاحب کتاب کامل الصناعة الطبیه الملکی) - دو - سه (ذ) - چهار - شانزده - هیجده - نوزده - بیست و یک - بیست و نه - چهل دو- پنجاه هشت - ۲(ذ) ٤ - (ذ) .

اوریباسیوس-(طبیب یونانی Oribase)- نوزده .

ایوب الابرش - (مترجم) - پانزده - پانزده (ذ) .

بختیشوع(خاندان)- هفت - دوازده (ذ) .

بختیشوع (جورجیس بن بختیشوع) - هشت ،

بختیشوع (بختیشوع بن جورجیس) - دوازده (ذ) .

بختیشوع (جورجیس بن) - دوازده (ذ) .

بختیشوع (جبرائیل بن) - دوازده (ذ) بیست و دو (ذ) بیست و دو (ذ) .

(بختیشوع بن جبرائیل) -دوازده(ذ) .

بختیشوع بن یحیی - دوازده (ذ) .

برگرشتراسر (Bergerstrasser)- یازده (ذ) .

بقراط (Hippocrate) سه - سه (ذ) - چهار - چهار(ذ) - پنج - پنج (ذ) - نه - یازده - شانزده - هفده - نوزده - بیست - سی و هفت - سی و هشت .

بلیناس (Pline) - پنج - پنج (ذ) .

بیانی (دکتر مهدی) - پنجاه چهار - پنجاه و شش .

پاستور (دانشمند شهیرفرانسوی) - سی و نه .

سنان بن ثابت - دوازده - دوازده (ذ) .
سهروردی (شهاب‌الدین فیلسوف بزرگ)- پنجاه و پنج .
سهیلی (ابوالحسن احمد بن محمد وزیر علی‌بن مأمون خوارزمشاه) - سی وسه .
شاپور اول (پادشاه ساسانی)- شش .
شاپور دوم (پادشاه ساسانی) شش .
طبری (علی بن ربن طبری صاحب فردوس‌الحکمه)-دو- بیست - پنجاه وهفت .
علاءالدوله -(پادشاه آل بویه)سی‌وچهار.
علی‌بن‌یحیی(مترجم) - یازده-یازده (ذ).
عیسی‌بن علی (مترجم) - یازده - یازده (ذ) .
غزنوی (سلطان محمود) - سی و پنج پنجاه ویك - پنجاه ودو - پنجاه وسه - پنجاه و چهار - پنجاه و پنج .
فارابی (ابونصرفیلسوف بزرگ)-هفده .
فولس‌الاجنطی (طبیب یونانی)-نوزده.
قابوس - سی و دو - پنجاه و سه .
قسطا‌بن لوقابعلبکی - دوازده .
قفطی (جمال‌الدین صاحب‌تاریخ الحکماء)- چهارده (ذ) - پنجاه و شش .
کتزیاس (طبیب یونانی) - هفت .
کنستانتن افریقائی (Constantin l'Africain)-چهل و نه- چهل و نه (ذ) .
گرگانی(یاجرجانی‌زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل بن حسن بن احمد بن محمدالحسین صاحب‌ذخیره‌خوارزمشاهی)- دو - نوزده(ذ)- بیست ویك - بیست و یك (ذ) - پنجاه و دو - پنجاه و هفت .

مارك‌ارل (امپراطورروم) - چهار(ذ) .
ماسویه (ابویوحنا یاماسویه اول) - بیست و یك (ذ) - بیست و دو (ذ) .
ماسویه (یوحنا بن ماسویه ابوزکریا)- بیست و دو (ذ) .
ماسویه (جورجیس بن ماسویه) - بیست و دو (ذ) .
ماسویه (میخائیل بن ماسویه) - بیست و دو (ذ) .
ماسویه (یحیی بن ماسویه) بیست و دو (ذ) .
مأمون (خلیفه عباسی) - هشت - نه - ده - دوازده (ذ) - بیست و دو (ذ) .
متوکل (خلیفه عباسی) - هشت .
مسیحی (بوسهل صاحب کتاب المائه فی‌الطب) -پنج (ذ) - بیست و دو- بیست دو (ذ) .
مشکوة (سید محمد استاد دانشگاه) - سی و چهار - سی و پنج - پنجاه و یك .
معتز (خلیفه عباسی) - دوازده (ذ) .
مقتدر (خلیفه عباسی) - هشت .
ملك (حاج حسین آقا صاحب کتابخانه ملی ملك) - سی و دو - سی و سه سی و چهار - سی و پنج .
منصور (خلیفه‌عباسی) - هشت - دوازده (ذ) .
مورگانی (Morgagni) - سی و نه .
میرمحمد مؤمن (صاحب تحفه حکیم مؤمن) - ٥ .
ناصر الدین شاه - ١٠ (ذ) .

فهرست مآخذ و منابع

۱ ـ **ابن سینا** (رساله) تألیف آقای دکتر قاسم غنی چاپ تهران سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی .

۲ ـ **اخبار العلماء باخبار الحکماء** تألیف وزیر جمال الدین ابی الحسن علی بن القاضی الاشرف یوسف القفطی چاپ مصر سال ۱۳۲۶ هجری قمری .

۳ ـ **اصول تداوی سریری** Traité de Thérapeutique clinique تألیف پل . ساوی Paul Savy استاد بالینی دانشگاه لیون درسه جلد چاپ پاریس ۱۹۳۸ میلادی .

٤ ـ **الجدری و الحصبه** تألیف رازی چاپ بیروت .

۵ ـ **الفصد** (رساله) تألیف رازی نسخه خطی کتابخانه ملك .

٦ ـ **الفهرست** تألیف ابو الفرج محمد بن اسحق الندیم چاپ مصر ۱۳٤۸ قمری هجری .

۷ ـ **القولنج** تألیف رازی نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .

۸ ـ **اهوازی کیست ؟ ملکی چیست ؟** تألیف مؤلف ضمیمه اسفندماه ۱۳۲٦ هجری شمسی مجله جهان پزشکی چاپ تهران .

۹ ـ **برء الساعه** تألیف رازی چاپ بیروت ۱۹۰۳ میلادی که تحت نظر آقای دکتر کیگ استاد مدرسه داروسازی بیروت چاپ گردیده است .

۱۰ ـ **برء الساعه** تألیف رازی نسخ خطی عربی متعدده .

۱۱ ـ **برء الساعه** (ترجمه) فارسی تألیف میرزا احمد بن محمد حسین الشریف تنکابنی چاپ تهران ۱۳۰٤ هجری قمری .

۱۲ ـ **تاریخ البیمارستانات فی الاسلام** تألیف دکتر احمد عیسی بیك چاپ دمشق ۱۳۵۷ هجری قمری .

۱۳ ـ **تاریخ ابن خلدون** تألیف عبدالرحمن بن محمد بن خلدون اشبیلی معروف به ابن خلدون چاپ مصر سال ۱۲۸٤ هجری قمری .

فهرست اماکن

۲۶ - **جهان‌پزشکی** (مجله دوره های سال‌اول ودوم وسوم‌وچهارم) تألیف مؤلف ۱۳۲۶و۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و۱۳۲۹ هجری‌شمسی‌چاپ تهران .

۲۷ - **چهار مقاله** تألیف . احمد بن عمر بن علی‌النظامی العروضی السمرقندی . بسعی واهتمام وتصحیح دانشمند معظم مرحوم میرزا محمدخان قزوینی چاپ مطبعه بریل درلیدن (هلاند) سال ۱۳۲۷ هجری قمری ۱۹۰۹ میلادی .

۲۸ - **حاوی** تألیف رازی (حاوی کبیر) نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .

۲۹ - **ایضاً حاوی** رازی جلد ششم نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .

۳۰ - **ایضاً حاوی** رازی . جلد چهارم وپنجم نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .

۳۱ - **ایضاً حاوی** رازی جلد دوم نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .

۳۲ - **حاوی صغیر** تألیف محمودبن الشیخ الرّبانی صاین‌الدین الیاس نسخه‌خطی عربی کتابخانه های ملك ومجلس شورای ملی ایران .

۳۳ - **خفی علائی** تألیف زین‌الدین ابوابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمد بن‌احمد الحسینی الجرجانی - چاپ بمبئی .

۳٤ - **دائرة المعارف اسلامی** (فرانسه) Encyclopédie de l' Islam par M. Th. Hautsma A. Y. Wensinck E. Levi-provençal,H. A. R. Gibb et W. Hefening 1936.

۳۵ - **دائرة المعارف القرن الرابع عشر - العشرین** - تألیف محمد فرید وجدی چاپ مصر ۱۳٤۲ هجری قمری ۱۹۲٤ میلادی .

۳٦ - **دائرة المعارف انگلیسی** Encyclopoedica Britannica چاپ ۱۹۲۹ میلادی لندن .

۳۷ - **دائرة المعارف البستانی** Encyclopédie arabe تألیف المعلم بطرس البستانی چاپ بیروت ۱۸۷٦ میلادی .

۳۸ - **دائرة المعارف طبی وجراحی** Encyclopédie Médico-Chirurgicaie چاپ پاریس موسس ۱ - لافن‌وف . دوریو A. Lafont, F. Durieux

۳۹ - **دفع المضار الاغذیه** (منافع الاغذیه و دفع مضارها) تألیف رازی چاپ مصر ۱۳۰۵ هجری قمری .

٤۰ - **دفع المضار الکلیه عن الابدان الانسانیه بتدارك انواع خطاء التدبیر** تألیف « بوعلی سینا » چاپ مصر ۱۳۰۵ هجری قمری .

۱۴ - **تاریخ آداب اللغةالعربیة** تألیف جرجی زیدان بانضمام فهرست در پنج جلد طبع مصر سال ۱۹۱۲ میلادی .

۱۵ - **تاریخ ادبیات عرب** تألیف کارل بر کمان . چاپ ویمار ۱۸۹۶ میلادی .

۱۶ - **تاریخ بغداد** تألیف حافظ ابی‌بکر احمدبن‌علی‌الخطیب‌البغدادی . طبع‌مصر ۱۳۴۹ هجری قمری .

۱۷ - **تاریخ تمدن اسلامی** تألیف جرجی زیدان . منشی‌الهلال .

۱۸ - **تاریخ طب** تألیف . ا.کاستیگلیونی Histoire de la Médecine A. Castiglioni. استادتاریخ‌طب دردانشگاه پادو(ایطالیا) ترجمه J. Bertrand و F. Gidon چاپ پاریس ۱۹۳۱ میلادی .

۱۹ - **تاریخ طب** از زمان فراعنه تا قرن هیجدهم تألیف جارلز گرین کمستون . Gharles Greene Cumston M. D. ترجمه مادام دیسان دوفلوران .Mme Dispan de Floran چاپ باریس ۱۹۳۱ میلادی .

۲۰ - **تاریخ طب** تألیف دکتر مونیه Histoire de ia Médecine par Dr. L. Meunier. عضوجمعیت تاریخ‌طب فرانسه بامقدمه Prof. Gilbert Balet رئیس جمعیت تاریخ طب فرانسه چاپ پاریس سال ۱۹۲۴ میلادی .

۲۱ - **تاریخ طب** تألیف Karl Sudhoff و Th Meyer Steineg چاپ Iena سال ۱۹۲۸ میلادی .

۲۲ - **تاریخ طب** که تحت نظر Dr. Laignel-Lavastine بشرکت عده از دانشمندان درسه جلد حاب شده است پاریس ۱۹۴۶ میلادی .

۲۳ - **تحفه حکیم مؤمن** تألیف محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی طبیب تنکابنی دیلمی چاپ تهران سال ۱۲۷۷ هجری قمری .

۲۴ - **ترجمه تتمه صوان‌الحکمه** تصنیف امام ظهیرالدین ابوالحسن علی‌بن ابی‌القاسم «زیدالبیهقی» بتصحیح محمدشفیع طبع لاهور سال ۱۳۵۰ هجری قمری .

۲۵ - **تمدن اسلام و عرب** تألیف « دکتر گوستاولوبون فرانسوی » ترجمه آقای آقا سید محمد تقی فخرداعی گیلانی . چاپ طهران مطبعه مجلس ۱۳۱۳ هجری خورشیدی .

۵۵ - **شکوك رازی برجالینوس** تألیف رازی نسخه خطی عربی کتابخانه‌های ملك وتنکابنی .
۵۶ - **شیروخورشید سرخ ایران** (مجله) چاپ تهران ۱۳۲۸ هجری شمسی.
۵۷ - **طب اسلامی (مختصری از طب اسلامی بخصوص خدمات ایرانیان و نفوذ آن در طب اروپا)** متن سخنرانی مؤلف در دومین جلسه کنگره پزشکی ایران تیرماه ۱۳۲۴ هجری خورشیدی چاپ تهران .
۵۸ - **طب الملوکی** تألیف رازی . نسخه خطی عربی کتابخانه تنکابنی .
۵۹ - **طب عرب** تألیف پرفسور ادوارد برون سال ۱۹۲۱ میلادی .
Arabian Medicine By E.G. Brown M.B.F.R.C.P.
۶۰ - **طب عرب ونفوذش درقرون وسطی** تألیف دکتر دنالدکامبل
Arabian Medicine and its influence on the Middle Ages By Dr. Donald Campbell London 1926 .
۶۱ - **طبقات الامم** تألیف . قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد بن صاعد اندلسی . چاپ بیروت سال ۱۹۱۲ میلادی .
۶۲ - **عیون الانباء فی طبقات الاطباء** تألیف شیخ موفق الدین ابی العباس احمد بن القاسم بن خلیفه بن یونس الخزرجی معروف به ابن ابی اصیبعه چاپ مصر ۱۲۹۹ هجری قمری ۱۸۸۲ میلادی .
۶۳ - **فرج بعد ازشدت** تألیف مولانا حسین بن اسعدبن حسین الدهستانی چاپ بمبئی ۱۲۷۶ هجری قمری ۱۸۵۹ میلادی .
۶۴ - **فردوس الحکمه** تألیف ابوالحسن علی بن ربن طبری « بتصحیح دکتر محمد زبیرالصدیقی » طبع برلین سال ۱۹۲۸ میلادی .
۶۵ - **فرهنگ لغات طبی** تألیف شلیمر Yoh. L. Schlimmer چاپ سنگی علیقلی خان طهران ۱۸۷۴ میلادی .
۶۶ - **فصول (مرشد)** تألیف رازی . نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .
۶۷ - **فهرست الکتب العربیه الموجوده بالدار (عربی)** درشش جلد چاپ مصر ۱۳۴۵ هجری قمری ۱۹۲۷ میلادی .

۴۱ ـ **ذخیره خوارزمشاهی** تألیف زین‌الدین ابو ابراهیم اسمعیل‌بن حسن بن احمد بن محمدالحسینی الجرجانی نسخ خطی کتابخانه ملك و کتابخانه‌های دیگر .

۴۲ ـ **رساله اجتهادیه** . آقای دکتر عباس نفیسی (بزبان فرانسه) طب در ایران .

۴۳ ـ **رساله اجتهادیه** آقای دکتر محمد سحری دیپلمه دانشکده طب تهران سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی .

۴۴ ـ **رساله للبیرونی لفهرست کتب محمدبن زکریا الرازی** بتصحیح پ کراوس Epître de Béruni publié par P. Kraus چاپ پاریس سال ۱۹۳۶ میلادی .

۴۵ ـ **روضات الجنات** تألیف حاج محمدباقربن حاجی امیر زین‌العابدین‌الموسوی خوانساری چاپ تهران .

۴۶ ـ **رساله شمیه** تألیف رازی، نسخه خطی عربی کتابخانه ملك .

۴۷ ـ **رگ شناسی** تألیف ابن سینا که بتصحیح و سعی آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی درتهران چاپ شده است .

۴۸ ـ **زندگانی علماء مشهور** Vies des savants illustres تألیف لوئی فیگیه L. Figuier چاپ پاریس ۱۸۸۳ میلادی .

۴۹ ـ **زادالمسافرین** تألیف حکیم ناصرخسرو علوی . چاپ برلین سال ۱۳۴۱ هجری قمری .

۵۰ ـ **سی وسه حکایت و تاریخچه بیماران** تألیف رازی ترجمه انگلیسی ماکس مایر موف Thirty-three Clinical Observations by Rhazes (Max Meyerhof) بامتن عربی ـ « قصص و حکایات المرضی لمحمد بن زکریا الرازی من کتاب حاوی» .

۵۱ ـ **سیره فلسفی** تألیف رازی نسخه چاپی عربی چاپ رم سال ۱۹۳۵ میلادی .

۵۲ ـ **سیره فلسفی** تألیف رازی (ترجمه فارسی توسط آقای عباس اقبال) چاپ تهران .

۵۳ ـ **شرح اسماء العقار** تألیف موسی‌بن عبیدالله الاسرائیلی القرطبی بتصحیح ماکس مایرهوف چاپ مصر ۱۹۴۰ میلادی .

۵۴ ـ **شرح حال ومقام محمد زکریای رازی** تألیف مؤلف چاپ تهران ۱۳۱۸ هجری خورشیدی .

۸۱ ـ **متفکرین اسلام** Les penseurs de l'Islam تألیف بارن کارادو Baron Carra de Vaux چاپ پاریس ۱۹۲۱ میلادی .

۸۲ ـ **مخزن‌الادویه** تألیف میرمحمد حسین بن محمد هادی عقیلی علوی خراسانی چاپ بمبئی ۱۲۷۳ هجری قمری .

۸۳ ـ **مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار** تألیف مرحوم دکترمیرزا عبدالحسین رکن الحکماء فیلسوف الدوله چاپ تبریز ۱۳۳٤ هجری قمری .

۸٤ ـ **معجم‌البلدان** تألیف الشیخ الامام شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن‌عبدالله الحموی الرومی البغدادی چاپ مصر مطبعه سعادت ۱۳۲٤ هجری قمری ۱۹۰٦ میلادی .

۸۵ ـ **معجم المطبوعات العربیه** بسعی و اهتمام یوسف الیان سرکیس چاپ مصر ۱۹۱۹ میلادی .

۸٦ ـ **منصوری** تألیف رازی نسخ خطی عربی متعدد از کتابخانه ملک ودیگران .

۸۷ ـ **مقام طبی رازی** تألیف مؤلف ضمیمه سال اول مجله جهان پزشکی امرداد ماه ۱۳۲٦ هجری شمسی .

۸۸ ـ **نطق آقای هـ . پ . ژ . رنو** H.P. J. Renaud سال ۱۹۳۲ میلادی درپاریس درجشن هزارمین سال رازی .

۸۹ ـ **نطق آقای م . پ . منتریه** M.P. Menetrier سال ۱۹۳۲میلادی درپاریس درجشن هزارمین سال رازی .

۹۰ ـ **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان** تألیف شمس الدین ابی العباس احمد بن محمد برمکی اربلی شافعی معروف به ابن خلکان چاپ مصر ۱۲۷۵ هجری قمری .

۹۱ ـ **یادگار سید اسمعیل** (جرجانی) نسخه خطی کتابخانه مجلس .

۶۸ - **فهرست کتابخانه آستانه قدس رضوی** درسه جلد . تألیف او کتائی چاپ مشهد سال ۱۳۰۵ هجری خورشیدی .

۶۹ - **فهرست کتابخانه دانشکده معقول ومنقول** تألیف . ابن یوسف شیرازی چاپ مطبعه مجلس سال ۱۳۱۵ هجری خورشیدی .

۷۰ - **فهرست کتابخانه عمومی فرهنگ .**

۷۱ - **فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ایران** تألیف مرحوم یوسف اعتصامی . چاپ مطبعه مجلس سال ۱۳۱۲ هجری خورشیدی .

۷۲ - **فهرست کتب خطی عربی وفارسی کتابخانه ملی پاریس .**

۷۳ - **فهرست ریو کتب موزه بریطانیا** Catalogue of The Persian Manuscrits of The British Museum By Charles Rieu Ph. D. Keeper of The Oriental Mes 1883 .

۷۴ - **فهرست کتب خطی فارسی وعربی کتابخانه بانکپور .**

Catalogue of The Arabic and Persian Manuscripts in The Oriental Public Library at Bankipore by Sir E Denison Ross KT.C I E. Ph. D.

۷۵ - **فهرست کتب خطی فارسی در کتابخانه هندوستان**

Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India office By Hermann ETHÉ, Ph. D.,M.A. OXFORD 1903-1937.

۷۶ - **فی منافع السکنجبین** تألیف رازی . نسخه خطی عربی کتابخانه های ملك وتنکابنی .

۷۷ - **قانون ابو علی سینا** نسخ متعدد خطی وچاپی در کتابخانه ها و کتابخانه شخصی .

۷۸ - **کامل الصناعة الطبیه الملکی** تألیف ابوالحسن علی بن عباس اهوازی ارجانی . چاپ مصر دو جلد بسال ۱۲۹۴ هجری قمری .

۷۹ - **کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون** تألیف ملا کاتب چلبی - حاجی خلیفه . چاپ اسلامبول ۱۳۱۰ هجری قمری .

۸۰ - **کنز الحکمه** ترجمه نزهة الارواح و روضة الافراح تألیف شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری مترجم آقای ضیاء الدین دری چاپ تهران سال ۱۳۱۶ هجری خورشیدی .

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری ازآثار وابنیهٔ تاریخی ایران .	شهریورماه۱۳۰٤
۲	آثار ملّی ایران(کنفرّانس پرفسور هرتسفلد) .	مهر » »
۳	شاهنامه و تاریخ (کنفرانس پرفسورهرتسفلد)	شهریورماه۱۳۰۵
٤	کشف دولوح تاریخی درهمدان (تحقیق پرفسور هرتسفلد ترجمه آقای مجتبی مینوی).	اسفند » »
۵	سه خطابــه دربارهٔ آثار ملی و تاریخی ایران (از آقایان فروغی و هرتسفلد و هانی‌بال) .	مهر ماه ۱۳۰٦
٦	کشف الواح تاریخی تخت جمشید (پرفسور هرتسفلد).	اسفندماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس آقای فروغی راجع بفردوسی	بهمن‌ماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصردراحوال‌وزندگانی فردوسی (بقلم فاطمه خانم سیاح)	۱۳۱۳
۹	تجلیل ابوعلی سینا در پنجمین دورهٔ اجلاسیهٔ یونسکو درفلورانس.	اسفند ماه ۱۳۲۹
۱۰	رسالهٔ جودیّـهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم‌آبادی) .	» ۱۳۲۹
۱۱	رسالهٔ نبض ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه) .	» ۱۳۲۹
۱۲	منطق دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه) .	۱۳۳۰
۱۳	طبیعیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه) .	
۱٤	ریاضیات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه) .	» »

فهرست مندرجات

شماره	عنوان	تاریخ انتشار
۱۵	الهیّات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه).	۱۳۳۰
۱۶	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه).	—
۱۷	رساله در حقیقت و کیفیّت سلسلهٔ موجودات و تسلسل اسباب و مسبّبات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه).	—
۱۸	ترجمهٔ رسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۰	رسالهٔ تشریح الاعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیّات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۲	ظفر نامهٔ منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۳	رسالهٔ کنوز المعزّمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه).	—
۲۴	رسالهٔ جرّ ثقیل ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه).	—
۲۵	رسالهٔ حیّ بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا.	—

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱۵	الهیّات دانشنامهٔ علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه).	۱۳۳۰
۱۶	رسالهٔ نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه).	—
۱۷	رساله در حقیقت و کیفیّت سلسلهٔ موجودات و تسلسل اسباب و مسبّبات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه).	—
۱۸	ترجمهٔ رسالهٔ سرگذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۱۹	معراج نامهٔ ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۰	رسالهٔ تشریح الاعضاء ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۱	رسالهٔ قراضهٔ طبیعیّات منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۲	ظفرنامهٔ منسوب به ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه).	—
۲۳	رسالهٔ کنوز المعزّمین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه).	—
۲۴	رسالهٔ جرّ ثقیل ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدّین همائی استاد دانشگاه).	—
۲۵	رسالهٔ حیّ بن یقظان ابن سینا با ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا.	—